



پنجاه امام

پرونده‌ای در بزرگداشت درگذشت مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی

در گفتار و آثاری از:

عبدالله جوادی آملی

مرتضی مقتدایی

علی اکبر مسعودی خمینی

سعید امینی

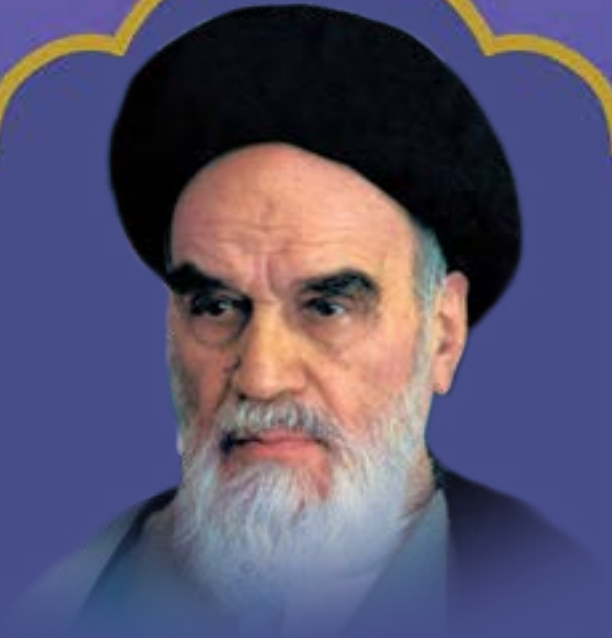
تقی انصاریان

محمد کاظم تقوی

محمد رجائی نژاد



بسم الله الرحمن الرحيم



وصیت امام خمینی

«وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروه‌ها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، بر خلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازی‌های سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.» (صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۴۳۲)



هفتتہ نامہ حریم امام
صاحب امتیاز:
آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:
علی جوادی راد

سر دبیر:
علی عباسی

اعضای تحریریه:
وہاب آریان
سید مہدی حسینی دورود
رشید داودی
محمد رجائی نژاد
مصطفی سلیمانی
سید محمود صادقی
محمد قائم عابدی

طراح و صفحہ آرا:
محسن عیداللہی

نشانی:

تہران حریم مطہر امام خمینی
چاپ: قم، پلوار امین، چاپخانہ فاضل

سامانہ پیامک:

۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



تجسم سیره اخلاقی امام خمینی



محمد رجائی نژاد



اشاره

امام خمینی در دوران حیات خویش شاگردان بسیاری در علوم گوناگون تربیت کرد. هر کدام در یکی از آن علوم برجسته و شهرت یافتند. آیت‌الله امینی نیز در علم و عمل، از شاگردان و تربیت‌شدگان اخلاقی حضرت امام به‌شمار می‌آمد. در اینجا ضمن نگاهی کوتاه بر زندگی، پیوند او با استادش را، به‌ویژه در بُعد اخلاقی پی می‌گیریم.

گذری بر زندگی آیت‌الله ابراهیم امینی

سال ۱۳۰۴ ش. در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. با این‌که پدر را از سن ۶ سالگی از دست داد، اما تحصیلات ابتدائی را ادامه داد و سپس فروردین سال ۱۳۲۱ به قصد تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد. این هم‌زمان بود با درس اخلاق امام خمینی که با توصیه دوستانش در آن شرکت می‌کرد.

وی با یک وقفه سه چهار ساله که در حوزه علمیه اصفهان حضور داشت، در قم و از شاگردان آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی، امام خمینی، علامه طباطبایی و حاج آقا رحیم ارباب بود. درس اخلاق امام خمینی و آقا حسین قمی نیز ترک نمی‌شد.

با فوت آیت‌الله بروجردی و آغاز مبارزه روحانیت، وفاداری خود به استادش امام خمینی را ثابت کرده و در کنارش بود. او یکی از ۱۲ نفری بود که پس از فوت آیت‌الله حکیم اعلامیه مرجعیت امام خمینی را امضا کرد. بعدها نیز با هم‌فکران خویش، از جمله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، علی مشکینی، علی قدوسی، حسینعلی منتظری، محمدتقی مصباح‌یزدی، مهدی حائری تهرانی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و احمد آذری قمی تشکلی در قم ایجاد کردند که در سال‌های پسین هسته مرکزی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شد.

در ماجرای بازداشت و حصر امام خمینی، از جمله روحانیونی بود که برای اعتراض و آزادی امام خمینی به تهران رفت و در تهیه اطلاعیه‌ها و تشویق مردم برای راهپیمایی... نقش داشت. در کتاب خاطرات خود به برخی از وقایع سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده است.

آیت‌الله امینی تا پیروزی انقلاب اسلامی وفادار به

ص: ۱۱۵) خود ایشان در این باره چنین توضیح دادند: «بنده چندین مأموریت از طرف حضرت امام داشتم جهت اصلاح و رسیدگی به اختلافات... در دومین مأموریت که تقریباً در خرداد ۵۸ بود؛ جهت رفتن به ترکمن صحرا که گروهک فداییان خلق هم در آنجا شدیداً فعالیت داشتند و بین مردم و مالکین و اربابها هم اختلاف و درگیری ایجاد شده بود... هنگام رفتن از حضرت امام راجع به این مسائل سؤال کردم که وظیفه ما و نظر تان درباره این اختلاف‌ها چیست؟ حضرت امام فرمودند بروید برای برقراری اصلاح و آرامش». (همان، ص ۱۱۶)

در سفری دیگر به خطه شمال کشور، حضرت امام به ایشان توصیه می‌کند بروید جهت رسیدگی به مشکلات و اختلافاتی که در منطقه به وجود آمده... از نزدیک مشکلات و کمبودها را بررسی کرده و با همکاری و مشورت علمای اعلام و افراد ذی صلاح محلی در رفع آنها سعی کافی مبذول دارید... و اتحاد کلمه را حاکم سازید. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۳۹۷)

همه این‌ها میسر نبود، مگر به اخلاق کریمه و منش الهی آیت‌الله امینی. او با بهره‌گیری از سیره اخلاقی امام خمینی و پیوند علم و عمل در اخلاق همه مأموریت‌ها را به نحو احسن انجام و به سرانجام می‌رساند. او با نگاهی فرا جناحی و پدران و دفاع از حق و حقیقت، در دوران حیات خویش نزد همه گروه‌ها و جناح‌های سیاسی جایگاهی ویژه داشت و محترم بود. امینی با دوری از چاپلوسی و رعایت انصاف و عدالت در قضاوت در هر زمان منتقد برخی مسئولان و گروه‌ها و اشخاص سیاسی بود و یاد در دفاع از مظلوم و حق به‌جانبان کوتاهی نمی‌کرد.

مردم‌داری و زندگی مردم‌گونه او زبانزد خاص و عام بود. سادگی و بی‌تکلفی او را در خرید و کوجه و خیابان‌های قم همه دیده و شنیده‌اند. همین روحیه و منش برگرفته از درس‌های اخلاق استادش امام خمینی بود. با مردم زیستن و در بین مردم بودن، از افتخارات و سیره فکری و عملی آیت‌الله امینی بود. او

به‌درستی یک عالم عامل دینی بود.

روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.

امام خمینی و دیگر مبارزان انقلابی ماند. مثل برخی پشیمان نشد و گوشه عافیت نگرفت. پس از پیروزی انقلاب نیز در صحنه‌های گوناگون خدمت حضور داشت. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو هیات امنای دانشگاه امام صادق (ع)، عضو مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین عضو شورای بازنگری قانون اساسی بود. در اوایل انقلاب به‌عنوان نماینده امام خمینی به مأموریت‌های بسیاری رفت؛ ترکمن صحرا، نهاوند، هرمزگان، مازندران، همدان و ملایر و... معمولاً هم با سیره اخلاقی که داشتند، از مأموریت و کار سربلند بیرون آمده و مشکلات مردم و انقلاب را حل و فصل می‌کرد. سال‌های سال امامت جمعه شهر قم را بر عهده داشت و بیشتر مردم از افکار و جناح‌های گوناگون را جذب کرده و با مباحث اخلاقی و دوری از اختلافات سیاسی توانست نماز جمعه‌ای وحدت‌آفرین و فشرده از همه اقشار مردم برگزار نماید.

آیت‌الله امینی در صحنه علم و عمل و اخلاق زبانزد بود. آثار فاخری به یادگار گذاشته است. کتاب‌هایی همچون؛ دادگستر جهان، اسلام و تعلیم و تربیت، روزه تمرین پرهیزکاری، مهم‌ترین واجب فراموش‌شده، همسرداری، انضباط اقتصادی، آموزش دین، آشنایی با اسلام، خدانشناسی، بررسی مسایل کلی امامت، امامت و امامان (ع) و معاد در قرآن به یادگار مانده است.

اخلاق محوری آیت‌الله امینی

اگر به نوع حکم‌ها و مسئولیت‌هایی که امام خمینی بر عهده آیت‌الله امینی گذاشته بودند، دقت کنیم؛ متوجه تفاوت آنها با حکم‌های دیگر افراد خواهیم شد. بیشتر حکم‌های آیت‌الله امینی پیرامون میانجی‌گری و صلح و آشتی و اتحاد و همدلی بوده است.

او برای سرکشی به امور کمیته‌ها و سر و سامان دادن به اوضاع محلی به استان هرمزگان و سواحل جنوب کشور می‌روند تا اهالی آنجا را به اتحاد و یگانگی دعوت کرده و از اختلاف و تفرقه بر حذر نماید. (صحیفه امام، ج ۶، ص: ۳۷۳)

اگر به شمال شرق و ترکمن صحرا می‌رود، برای برقراری اصلاح و آرامش است. (صحیفه امام، ج ۸،



پرداختن به مسائل خانواده نیاز جامعه است



مرحوم حضرت آیت‌الله ابراهیم امینی نائب رئیس مجلس خبرگان رهبری، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه، امام جمعه قم، یار دیرین امام و انقلاب و چهره نام‌آشنای اخلاقی و فرهنگی کشور بود. مردی که اخلاق مداری و تربیت اندیشی را سرلوحه زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود قرار داده و سال‌ها بود که با زدودن زنگارهای سخت‌انگاری از چهره معارف دینی، بسیاری از مومنان به ویژه جوانان و نوجوانان را بر چشمه‌های زلال و گوارای معارف دینی می‌همان ساخته است. تحریریه هفته‌نامه حریم امام، در نشست صمیمی و دیداری پرخاطره با این استاد و الامقام، خاطرات معظم له را با امام و مقتدای محبوبش به تصویر کشید و از سخنان هر چند کوتاه اما گهر بارش بهره‌ها برد. ضمن عرض تسلیت درگذشت مرحوم آیت‌الله امینی خدمت خوانندگان حریم امام و علاقه‌مندان حضرت ایشان، مصاحبه ذیل که در شماره ۱۰۱ نشریه حریم امام منتشر شده، به مناسبت ایام درگذشت این فقیه وارسته باز نشر می‌شود.

برای عمل به بیمارستان فیروزآبادی تهران رفتند. امیرزا مهدی بروجردی هم به اعتبار این که بروجردی بود همراهشان بود. وقتی به قم رسیدند آقای بروجردی در حال مریضی چشمشان به گنبد حضرت معصومه افتاد. از امیرزاهم می‌پرسیدند: «کجا هستیم؟» گفت: «قم هستیم.» سرشان را تکان دادند. بعد امیرزاهم می‌گفته بود: «آقا شما نذر کنید یا تصمیم بگیرید که بعد از سلامتی به قم بیایید.» ایشان هم در آن حال نذر کردند. بعد به قم آمدند. امیرزاهم بروجردی اعتباری داشت و از رفقای آیت‌الله بروجردی در بروجرد بود. بعد هم تبعاً به همراه دیگران از اطرافیان خاص بود. ولی به تدریج اطرافیان زیادتر شدند و کم‌کم جای ایشان را هم گرفتند. معلوم است که ایشان از اطرافیان خاص بودند. همه ذوق و تحمل این‌ها را ندارند. بعد دیگر ایشان را طرد کردند. بنده بعضی عصرها با آقای مطهری در خیابان صفاییه قدم می‌زدیم و پیاده روی می‌کردیم. خیابان صفاییه از چهارراه بیمارستان به بعد باغ بود. همه جاتا بالا باغ بود. خیلی عصرها با ایشان از مدرسه فیضیه قدم می‌زدیم و تا خیابان صفاییه می‌آمدیم. یادم است یک بار از مخالفت‌های با امام صحبت شد. آقای مطهری فرمود که «باید از امام حمایت کرد. من آینده درخشانی برای ایشان می‌بینم.» آن زمان شاگردهای

گوشه اتاق برای مطالعه داشتند. آن جا می‌نشستند. میز کوچکی هم بود. وقتی روضه داشتند هم دم در نمی‌رفتند؛ ایشان بسیار با اخلاص و مقید بودند که این کار خودنمایی نداشته باشد.

چرا امام از شما خواستند در عیادت از مرحوم امیرزاهم بروجردی همراه ایشان باشید؟ دلیل طرد مرحوم امیرزا از سوی آقای بروجردی چه بود؟ آن وقت امام در مسجد سلماسی درس می‌گفتند. من هنگام جلسه درس سؤال نمی‌پرسیدم. از درس که فارغ می‌شدند به دلیل علاقه‌ای که به امام داشتم همراه ایشان در مسیر می‌رفتم و سؤالاتم را مطرح می‌کردم. یک بار که همراهشان بودم به سر کوچه آقازاده، که بعداً منزل آقای بهجت بود، رسیدیم و ایشان گفتند: «من می‌خواهم بروم منزل امیرزاهم بروجردی. شما هم می‌آیید؟» من هم که از خدا می‌خواستم. سوار درشکه شدیم و به منزل ایشان رفتیم. من در باره طرد شدن ایشان نمی‌دانم. امیرزاهم بروجردی از شاگردهای آقای حائری و از فضلا بود. آدم روشنی بود و در آمدن آیت‌الله بروجردی به قم خیلی مؤثر بود. آیت‌الله بروجردی در بروجرد بودند. آقایانی مانند آقای مطهری و آقای منتظری رفتند آن جا و از ایشان دعوت کردند. ایشان قبول نکردند. بعد ایشان مریض شدند و

حضرت آیت‌الله! اگر اجازه بفرمایید می‌خواهم بعضی از سوالاتی که پس از مطالعه کتاب خاطراتتان به ذهنمان رسیده را از محضرتان بپرسیم. پیشاپیش از اینکه بعضی از سوالات مربوط به مسائل جزئی تاریخی است، معذرت می‌خواهیم!

حضرت آیت‌الله! شما در خاطراتان آورده اید که «مرحوم شیخ قوام و شنه‌ای در منزل امام منبر می‌رفت» ایشان منبری معروفی نبود. در آن زمان منبری‌های معروف آقای اشراقی و دیگران بودند. ولی شیخ قوام گاهی در مجالس خصوصی منبر می‌رفت. منبری اخلاقی بود. بیشتر از مطالب نهج البلاغه صحبت می‌کرد. منبر خوبی داشت. یک عده خاصی در جلساتش شرکت می‌کردند. با این حال منبری معروفی نبود. منبری خوبی بود. کتابی هم دارد. امام به خاطر ذوق اخلاقی اش، از ایشان دعوت کرده بود. ایشان در مجلس شرکت می‌کرد. گاهی هم روضه می‌خواند که روضه اش خیلی گریه‌آور نبود. به هر حال خوب بود.

آقای کوثری آن وقت خانه امام می‌آمد؟ خیر، گاهی در ایام خاصی مانند محرم دعوتش می‌کردند. در خاطراتم نوشته‌ام که امام جایی در

ایشان محدود بودند. بعد فرمود که «این کار را برای خدا بکنیم. برای این که ثابت شده هر کس برای کسی دیگر کار کرد اولین مطرودش نیز بود.» این نکته را هم بگویم که پسر امیرزا مهدی بروجردی داماد امام است.

جریان پیدا کردن نسخه دست نویس کتاب اربعین امام در کتابخانه مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدان چه بود؟ چه کسی آن را پیدا کرد؟

یادم نیست چه کسی بود. من اصل نسخه خطی اربعین را مطالعه کرده بودم. جلد و خطش هنوز در خاطر من است. برایم خیلی گیرایی داشت. نگران بودم که این کتاب کجاست. چون وقتی ساواک به منزل امام ریخت این کتاب را برد. خیلی این طرف و آن طرف گشتم که پیداایش کنم. از عده‌ای طلبه‌ها و فضلا که نسخه برداری می‌کردند پرسیدم. خبر نداشتند. تا این که اتفاقی یکی از فضلا گفت که یک نسخه به این شکل در کتابخانه آخوند همدانی دیده است. من چون به این کتاب علاقه داشتم گفتم: «شما هر طور هست این کتاب را برای من بخر و بیآور. مبلغش هم هر چقدر شد خودم می‌پردازم.» قصد داشتم کتاب را که گرفتم به امام تقدیم کنم و از ایشان اجازه پخشش را بگیرم. بالاخره کتاب را آورد و خودش اقدام به چاپ نمود.

بعد از فوت آیت الله بروجردی چرا امام قبول نمی‌کردند برای ایشان مجلس ختم بگیرند؟ بعد هم که قبول کردند گفتند آقای فلسفی، که شخصی مهم و واعظی مشهور بود، نیاید. با او مشکل داشتند؟

با آقای فلسفی مشکلی نداشتند. برای فواتح آقای بروجردی آقای فلسفی را دعوت می‌کردند. ایشان از تهران به این جا می‌آمد. منبری معروفی بود و جمعیت زیادی پای منبرهایش می‌آمد. ایشان در پایان منبرهایش از صاحب مجلس تجلیل می‌کرد. یک مرجع در اطرافش همیشه هیاهو بود. امام این‌ها را تظاهر می‌دانستند و در مجالس کمتر شرکت می‌کردند و یک گوشه‌ای می‌نشستند. نمی‌خواستند وارد این صحنه‌ها شوند. به این دلیل گفتند که فلسفی را دعوت نکنید. نه برای این که نقضی در فلسفی بود بلکه به دلیل شائبه مرجعیت و این‌ها.

در کتابتان آورده اید که امام به دعوت آقای اردکانی سه ماه به اصفهان رفت. جریان آن سفر چه بود؟

البته من تأثیری در این دعوت نداشتم. بنده با آقای اردکانی آشنا بودم. در گذشته نیز به کلاس درسش در اصفهان می‌رفتم. امام عادت داشتند هر سال تابستان به جایی بروند. آقای اردکانی علاقه داشت که امام به اصفهان بیایند. من نجف آباد بودم. ایشان هم قبول کردند و به اصفهان آمدند. یک باغی در محله طوقچی، از محله‌های پایین اصفهان، بود. بسیار بزرگ و پر میوه بود. الان وسط شهر است ولی آن زمان اطراف شهر بود. ساختمان جالبی هم

وسط این باغ بود. ما گاهی از نجف آباد به آن جامی رفتیم. در گذشته امام به جاهای خوش آب و هوای رفت. اصفهان هم نسبتاً خوش آب و هواست اما بیلاق نیست. مخصوصاً این باغی که برای ایشان انتخاب کردند پایین شهر و گرم بود. یک بار که من به آن جا و خدمت ایشان رفته بودم، فرمودند: «اصفهان هم که بیلاق نیست.»

آن جا امام تألیف یا تدریسی هم داشتند؟ چون در پایان اکثر تألیفاتشان نوشته‌اند مثلاً تمت فی محلات یافی در که الشمیران.

نمی‌دانم. کم و بیش خواص به دیدنشان می‌آمدند. آن زمان معروف نبودند.

امام قبل و بعد از پیروزی انقلاب روی استقلال حوزه خیلی تأکید داشتند. خودشان در کارهای حوزه دخالت نمی‌کردند و همه را به آقای گلپایگانی ارجاع می‌دادند. گویا به شما هم سفارش می‌کردند که سعی کنید همان سبکی که مردم قبلاً حوزه را اداره می‌کردند ادامه پیدا کند. دلیل این توصیه و تأکید امام چه بود؟ چه مقدار از این استقلال محقق شد؟

امام وقتی از خارج تشریف آوردند، در حوزه درباره اداره کشور و حکومت اسلامی و استقرار حکومت اسلامی بحث بود. این موضوع احتیاج به پشتیبانی روحانیت داشت. در رأس روحانیون آن زمان آیت الله گلپایگانی و بعضی دیگر بودند. ایشان عملاً این موضوعات را به آن‌ها واگذار کرد و دخالتی در حوزه نکرد که آن‌ها تحریک شوند. هر کس مراجعه می‌کرد، می‌فرمودند «به آقایان مراجعه کنید.» به حوزه احترام می‌گذاشتند و به استقلال حوزه علاقه داشتند. اگر آن وقت می‌خواستند کاری کنند بین روحانیون و امام انشفاق می‌شد. در آن شرایط صلاح نبود. به این دلیل ایشان دخالتی نمی‌کرد. البته گاهی وجوه مختصری نیز می‌دادند. من عضو شورای مدیریت اداره حوزه بودم. آن وقت امام حتی بودجه خاصی برای این شورا در نظر نگرفته بودند. البته مبلغی را به جامعه مدرسین می‌دادند. یک بار من رفتم خدمتشان فرمودند: «نصف آن مبلغ جامعه مدرسین را به شورای مدیریت بدهید.»

آورده اید که امام در بدو ورود یک هفته در فیضیه ساکن شد. اما اکثر اشخاص گفته‌اند ایشان منزل حاج عباس دخیلی بود، بعداً به خانه آقای سلطانی طباطبایی و نهایتاً خانه آقای یزدی رفت.

ورود امام به مدرسه فیضیه بود. خیلی هم طول کشید تا از آن جا خارج شوند. بعد هم با استقبال مردم مواجه بودند. امام وارد آن جا شدند و یک حجره‌ای برای استراحت و سخنرانی داشتند. هنوز خانه برایشان فراهم نشده بود. برای استراحت ایشان حجره‌ای جنب کتابخانه در نظر گرفتند. حجره بزرگی بود که امام برای استراحت به آن جارفت. نمی‌توانم بگویم یک هفته ولی چند روز در آن جا بودند.

ملاقات‌هایی هم داشتند و بعضی از آقایان را همان جاملقات کردند.

شما در سال‌های آخر حیات علامه یک بار با امام به ملاقات ایشان رفتید. نوع برخورد و نگاه علامه به امام و امام به علامه چطور بود؟

این ملاقات در منزل آقای اشراقی بود که آن جاسخ‌نرانی می‌کرد و همیشه شلوغ بود. منزل آقای طباطبایی هم شلوغ بود. آن زمان امام در منزل آقای یزدی ساکن بود. یک بار امام به من فرمودند «برویم از علامه احوالپرسی کنیم.» چون می‌دانستند من شاگرد علامه هم هستم. منزل آقای اشراقی شلوغ و علامه نیز پیر مرد بود و برایش سخت بود. به منزل علامه رفتیم که زیاد طول نکشید. امام فرمودند ما مزاحم شما هستیم. علامه هم فرمود اشکالی ندارد، شما هم زحمت می‌کشید، برای اسلام است.

دیدگاه علامه با دیدگاه سیاسی امام خیلی همخوانی نداشت.

مخالفت نداشتند ولی همکاری هم نداشتند. در بعضی جاها مانند پیروزی انقلاب همکاری‌های مختصری بود. مثل همان طلبه‌ها که به منزل ایشان می‌رفتند.

در خاطرات گفته اید که تقریباً دو روز قبل از بستری شدن امام برای بحث در باره شرط مرجعیت ولی فقیه به دیدار امام رفتید. جریان این دیدار چه بود؟

برای بازنگری قانون اساسی کمیسیونی تشکیل شد که آقای اردبیلی رئیس آن و من هم نایب رئیس بودم. عده‌ای گفتند امام نظرش این است که مرجعیت را حذف کند. این اسباب نگرانی ما بود. آن زمان می‌دانستیم که همه موفقیت‌ها به خاطر مرجعیت امام بود. اگر امام یک فرد سیاسی مانند آیت الله کاشانی بود موفق نمی‌شد. در عین حال چاره‌ای نبود جز این که با این تصمیم موافق باشیم. با این حال خدمت امام رفتیم. چون امام حالشان خوب نبود ابتدا قبول نکردند. گفتیم ضرورت دارد. حاج احمد آقا موافقت کردند و خدمت ایشان رفتیم. آن جا همین جریان مرجعیت را پیشنهاد کردیم و گفتیم به هر حال خودتان می‌دانید به خاطر مرجعیت است که افراد حاضر می‌شوند خودشان را به کشتن دهند و به شهادت برسند و مرجعیت نقش مهمی دارد. حالا شما دستور دادید که حذف شود. شما خودتان به ضرورت این مسئله واقفید. اجازه دهید به عنوان یک مرجع آن را ذکر کنیم. ایشان تأملی کردند و فرمودند «نه. به عنوان مرجع هم نه. برای این که اگر مرجعیت باشد بعد از این جریان هر کسی هیاهو راه می‌اندازد که من مرجع و بین مراجع اختلاف ایجاد می‌شود. از شرایط رهبری، مرجعیت نیست بلکه فقاهت است و مرجعیت را قرار ندهید.» این مطلب را من در جلسه خبرگان نقل کردم. بعد از نیم ساعت که صحبت‌هایمان تمام شد وقتی خواستیم برویم آقای اردبیلی در حال بلند شدن به امام گفتند: «آقا من یک خوابی هم دیدم. خواب

بنده بعضی عصرها با آقای مطهری در خیابان صفاییه قدم می‌زدیم و پیاده روی می‌کردیم. خیابان صفاییه از چهارراه بیمارستان به بعد باغ بود. همه جاتا بالا عصرها با ایشان از مدرسه فیضیه قدم می‌زدیم و تا خیابان صفاییه می‌آمدیم. یادم است یک بار از مخالفت‌های با امام صحبت شد. آقای مطهری فرمود که «باید از امام حمایت کرد. من آینده‌درخشانی برای ایشان می‌بینم.» آن زمان شاگردهای ایشان محدود بودند. بعد فرمود که «این کار را برای این بکنیم. برای این که ثابت شده هر کس برای کسی دیگر کار کرد اولین مطرودش نیز بود.»



هر کس یک ذوقی دارد. من از اول به نوشتن علاقه داشتم. ذوق نوشتن داشتم. مخصوصاً آن وقت ها. به هر حال آدم علاقه دارد به دین خدمت کند. من هم یک طلبه بودم. می خواستم این چیزهایی را که کسب کردم منتشر کنم و به دین خدمت کنم. یک راه این بود که آدم منبر برود. یک راه دیگر نویسندگی بود. نویسندگی آن زمان خیلی رایج نبود. منبر هم همین طور. البته روضه خوانی و مداحی رواج داشت. من هم طبعاً به منبر و روضه خوانی زیاد علاقه نداشتم. مقدمات کار خیلی برایم ناراحت کننده بود. مخصوصاً آن وقت ها مثل حالا نبود که آدم راه تبلیغ بفرستند. باید آدم به دهات و شهرهای رفت. به هر حال نویسندگی این موانع را ندارد. آدم می نشیند می نویسد. دلیل دیگر این کم نویسندگی خالد و ماندگار است. چیزی که آدم می نویسد، خوب باشد یا بد، می ماند

دیدم به شما گفتم در اوایل پیروزی انقلاب مردم دودسته بودند؛ یک دسته طرفدار انقلاب بودند و یک عده ای مخالف بودند. ولی الان الحمدلله همه یکدست طرفدار انقلاب هستند. بعد شما فرمودید که نه، حالا هم همین طور است. یک عده ای مخالف جدی هستند. الان هم همین طور است. این را در خواب دیده اید! آقای اردبیلی عرض کرد: ما عوام خواب را حجت می دانیم. امام در این جای خنده ای کردند.

قبل از سفر به پاریس پیش از پیروزی انقلاب ملاقاتی با مرحوم دکتر سامی داشتید که ایشان گفت «به امام بگویید مبارزه را ادامه دهید!» آشنایی شما با مرحوم سامی به چه زمانی بر می گردد؟

من ضعف اعصاب ممتدی داشتم. دکترهای مختلفی داشتم. به دکتر سامی به عنوان پزشک مراجعه می کردم. در همان ایام که می خواستم بروم گفتم که می خواهم بروم پاریس. می خواهم خدا حافظی کنم. ایشان خیلی محبت می کرد به من. گفت پس یک خرده باش. بعد من را برد به یک اتاق خصوصی و وضعیت و این ها را تعریف کرد. خیلی خوشحال و امیدوار بود. گفت که پیروزی حاصل می شود. بعد به من گفت: «به امام بگویید شما استقامت داشته باشید و کارتان را بکنید. اگر نگران هستید چه کسی اداره کند، ما و دوستانمان هستیم که اداره کنیم. ما بالاخره کمک می کنیم.» آدم مخلص بود. همین طور هم شد.

همچنین قبل از این که با آقای منتظری برویم پاریس، ابتدا یک ملاقاتی با آقای شریعتمداری داشتیم. گفتیم: «ما می خواهیم برای دیدن امام برویم پاریس.» ایشان گفتند: «خیلی خوب است بروید و از قول من به امام بگویید وضع ایران الان طوری است که اگر شما بیایید ایران پیروزی انقلاب سرعت می گیرد.» ما رفتیم پاریس و آن جا این پیام را از قول آقای شریعتمداری نقل نکردم؛ از قول خودم گفتم. گفتم که وضع ایران الان وضع عجیبی است. ایران مثل یک خرمن آتش است. آن وقت ها اواخر حکومت پهلوی بود. همه خیابان ها خیلی شلوغ بود. گفتم آقا وضع این طوری است. به نظر من اگر شما تشریف بیاورید به ایران، انقلاب سرعت می گیرد و مردم تشویق می شوند. این را از قول آقای شریعتمداری نقل نکردم. از قول خودم گفتم. ایشان هم فرمود: «در اولین ساعتی که احساس کنم وجودم در ایران به انقلاب کمک می کند می آیم.» همان هم شد. چند روز بعد از ما به ایران آمدند. به هر حال من احتیاط کردم از طرف ایشان نگفتم.

یک خاطره دیگر هم بگویم؛ بعد از این که امام را تبعید کردند من در درس آقای شریعتمداری نمی رفتم. قبل از آن هم نمی رفتم. یک درس پنجشنبه و جمعه داشت که گاهی به آن می رفتم. یک روحانی خوشفکر روشنی بود. کاری به اطرافیانم ندارم. به نظر من اطرافیانم خوب نبودند و مشکل داشتند. به هر حال بعد از تبعید امام روابط من با شریعتمداری و آقای گلپایگانی

قطع نشد. درس و منزل آقای گلپایگانی هم می رفتم. منزل شریعتمداری هم گاهی می رفتم. مخصوصاً در مواقعی که کسی گرفتار می شد و می توانستم واسطه شوم. شریعتمداری این طور نبود که ضد انقلاب باشد. از جمله مطالبی که در مورد شریعتمداری گفته نشده این است که وقتی امام برگشتند شریعتمداری به ملاقات و استقبال امام آمد. خود من هم حضور داشتم. اما هیچ کسی از ایشان اسم نبرده.

در آن ملاقات در مسجد امام حسن آقای مرعشی و آقای گلپایگانی هم بودند.

بله. ولی نقل نمی کنند. حتی آقای شریعتمداری از آقای گلپایگانی و آقایان دیگر بیشتر مطرح بود.

بعد از سفر شما به پاریس امام به ایران می آیند و انقلاب پیروز می شود. چون آقای منتظری در قم حضور داشتند در شورای انقلاب نبودند یا این که امام تماماً ایشان را انتخاب نکرد؟

نمی دانم. البته در آن دیدار تقریباً ۱۱ روز پاریس بودیم. آن جا من و آقای منتظری ملاقات هایی با امام داشتیم. گاهی هم آقای منتظری ملاقات هایی داشت که من نبودم. اما این که آن جا از شورای انقلاب صحبت شده یا نه را نمی دانم. من آن جا به امام گفتم: «آقا ان شاء الله که انقلاب در شرف پیروزی است ولی من وحشت دارم از این که الان پیروز شود و کمونیست ها سر کار بیایند.» چون آن ها هم در آن جریانات فعال بودند دستور بدهید جمعیت یا حزبی تشکیل شود که افراد برای این جهت ورزیده و آماده شوند.» ایشان فرمود: «نه، حزب نه، همه ایرانی ها یک حزبند.»

چه شد که شما وارد عرصه نویسندگی شدید؟

اولاً هر چیزی ذوقی است. هر کس یک ذوقی دارد. من از اول به نوشتن علاقه داشتم. ذوق نوشتن داشتم. مخصوصاً آن وقت ها. به هر حال آدم علاقه دارد به دین خدمت کند. من هم یک طلبه بودم. می خواستم این چیزهایی را که کسب کردم منتشر کنم و به دین خدمت کنم. یک راه این بود که آدم منبر برود. یک راه دیگر نویسندگی بود. نویسندگی آن زمان خیلی رایج نبود. منبر هم همین طور. البته روضه خوانی و مداحی رواج داشت. من هم طبعاً به منبر و روضه خوانی زیاد علاقه نداشتم. مقدمات کار خیلی برایم ناراحت کننده بود. مخصوصاً آن وقت ها مثل حالا نبود که آدم راه تبلیغ بفرستند. باید آدم به دهات و شهرها می رفت. به هر حال نویسندگی این موانع را ندارد. آدم می نشیند می نویسد. دلیل دیگر این که نویسندگی خالد و ماندگار است. چیزی که آدم می نویسد، خوب باشد یا بد، می ماند. اما منبر باد هوا می شود. از این جهت من نوشتن را ترجیح دادم و وارد این قسمت شدم. نویسندگی ماندنی و آسان تر است.

اولین بار کی دست به قلم بردید؟
اولین بار در اصفهان بودم. آن وقت که در

اصفهان طلبه بودم حاج آقا رحیم ارباب نماز جمعه می خواند. نماز جمعه را واجب می دانست و نماز جمعه می خواند. من بعضی از دوستانمان هم به نماز جمعه علاقه داشتیم. از مدرسه راه می رفتیم، می رفتیم آن جا برای نماز. علاقه پیدا کردم و به وادی ترویج نماز جمعه وارد شدم. اولین مقاله ام را با یکی از دوستانم، که از فضلا بود و الان هم استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان است، نوشتم. بعد هم با همان هزینه طلبگی چاپ و خودمان پخش کردیم. این اولین کار نوشتن بود. بعد وقتی آدم قم خدمت علامه طباطبایی بودم. ایشان اهل نوشتن بود. ایشان ما را به نوشتن تشویق می کرد.

خصوصاً به فارسی نویسی توصیه می کردند.

بله. ایشان تشویق می کرد. دومین مقاله ام راجع به خداشناسی بود که در خدمت علامه نوشتیم. علامه هم دید و خوشحال شد و تشکر کرد. اما اولین کتابی که رسماً نوشتم دادگستر جهان بود.

علت اینکه اولین کتاب خود را به عنوان دادگستر جهان منتشر کردید چه بود؟

در آن زمان بهایی ها کاملاً در دستگاره رژیم سابق فعال بودند. مرحوم حلبی یک تیپ جوان هایی که چندین هزار نفر بودند را جمع کرده بود که با بهایی ها مبارزه می کردند. همان انجمن حجتیه. کاملاً فعال بودند. این ها واقعاً در آن زمان خیلی فعالیت کردند. بعداً در سیاست اشتباهاتی داشتند اما در آن زمان خیلی مرحوم حلبی کار کرد. من هم گاهی با آن ها رابطه داشتم. آن وقت علاقه مند شدم که کاری در باره امام زمان کنم. مرحوم شهید بهشتی جلسه ای در قم داشت که دانشجویها و بازاری های روشنفکر قم به آن جا می آمدند. بعضی ها هم از تهران می آمدند. یک جلسه علمی بود. وقتی می خواست برود آلمان، این جلسه را به من واگذار کرد. من هم قبول کردم. جلسه خوبی بود. تقریباً سزی بود و در خانه بازاری های قم برگزار می شد. جلسه را ادامه دادیم. یکی از مسائلی که آن جا مطرح می شد همین مسئله امام زمان بود. به این جهت کشیده شدم به این سمت که در باره امام زمان چیزی بنویسم. نویسندگی را هم بلد نبودم. در طلبگی نویسندگی را یاد نمی دهند. من هم بلد نبودم. اهل قلم نبودم. خیلی زحمت کشیدم که یاد بگیرم چطور بنویسم. چون دشوار است. حدود سه چهار سال طول کشید که برای نوشتن تمرین می کردم. در آن ایام حادثه ای برای من پیش آمد که مریض شدم و مدتی در حجره بستری بودم. پایم خیلی شدید درد می کرد. کتاب هایی که در آن دوران برایم می آوردند یا تهیه می کردم از نویسندگان روشن نویس ساده نویس بود. این ها را می خواندم. ساده نویسی را از آن جا الهام گرفتم. کتاب های خیلی جالبی بود. در روح من اثر می گذاشت.

کتاب های چه کسی بود؟

اسمشان یادم نیست. کتاب های خیلی روانی بود. بالاخره کتاب دادگستر جهان را خیلی با



یک مسئله‌ای که خیلی مهم است توجه به نیاز جامعه است. یک وقت آدم چیزی را که خودش می‌داند می‌نویسد اما یک وقت چیزی را که جامعه نیاز دارد. من مقید بودم در طول این نوشته‌ها و کتاب‌های مختلفم نوعاً موضوعات را از جامعه و نیازها بگیرم. همین‌ها بعداً کتاب درسی شد. تقریباً بیست و چند سال کتاب درسی بود. کتاب‌های دیگرم نیز همه نوعاً همین‌طور است. مسئله، مسئله نیاز است. آن وقت‌ها اختلافات خانوادگی در آن زمان مطرح بود. خود من شاهد مشکلات مردم بودم. احساس می‌کردم خیلی این مسئله ضرورت دارد. از این جهت به مطالعه کتب این قسمت کشیده شدم. در آن زمان کتاب‌های اسلامی در این جهت نبود. کمتر بود. ترجمه‌های خارجی از کتاب‌ها را می‌خواندم. من هر کتابی که می‌خواهم بنویسم ابتدائاً سعی می‌کنم کتاب‌های مربوطه را بخوانم. می‌خوانم و می‌گذارم کنار. بعد به سبک خودم شروع می‌کنم. این اختلافات خانوادگی و این‌ها را از همین جا شروع کردم. اختلافات را می‌دیدم آن‌ها را هم می‌دیدم. به تدریج وارد این قسمت شدم. بعد از این متوجه شدم یک سری از اختلافات مربوط به دوران ازدواج است. اگر در ازدواج بیشتر دقت کرده بودند اختلافات کمتر می‌شد. این شد که کتاب همسرگزینی را نوشتم. بعد به نظر آمد که تربیت هم مهم است. تربیت را نوشتم. البته الان الحمدلله نویسنده خیلی هست. آن وقت‌ها نویسنده فارسی نویس در حوزه خیلی کم بود. معمولاً هم اگر می‌خواستند بنویسند به عربی می‌نوشتند. به هر حال مسئله ساده نویسی خیلی مهم است.

عربی مغلق هم می‌نوشتند. یکی از نقطه امتیازهای شما هم همین فارسی نویسی‌تان است.

به هر حال علاقه پیدا کردم که در قسمت تربیت بنویسم. برای این که گفتم بعد از ازدواج، تربیت مهم است. باز به فکر بودم. یک جلسه‌ای همین آقای حسینی تهران برای خانم‌ها داشت. دویست سیصد نامه برای ایشان آمده بود. همه این نامه‌ها را خواندم. از متن نامه‌ها اختلافات را در می‌آوردم و راه حل‌ها را پیدا می‌کردم.

رمز موفقیت یک نویسنده حوزوی خوب چیست؟ چه توصیه‌ای برای طلبه‌های نویسنده دارید؟

در پاسخ عرض می‌کنم به طور کوتاه به چند چیز توصیه می‌کنم:

یک: برگرفتن کتاب از نیاز جامعه، دو: مطالعه کتاب‌های مربوطه، سه: متقن و مستدل نویسی، چهار: رعایت فهم و درک خوانندگان. پنج: ساده نویسی و جمله‌های کوتاه.

در عقاید هم همین‌طور است. من هم بعدها وارد حوزه عقاید شدم. معمولاً باید عقایدی که مورد نیاز است را پیدا کنند. الان هم من نیاز به عقاید را از افکار جامعه و از رسانه‌ها و اینترنت و این طرف و آن طرف پیدا می‌کنم و دنبالش می‌روم. توصیه‌ام این است که این کار را برای خدا و تاملین نیازهای فکری و اخلاقی و عقیدتی

نیاز جامعه است. یک وقت آدم چیزی را که خودش می‌داند می‌نویسد اما یک وقت چیزی را که جامعه نیاز دارد می‌نویسد. خیلی تفاوت دارد. من مقید بودم در طول این نوشته‌ها و کتاب‌های مختلفم نوعاً موضوعات را از جامعه و نیازها بگیرم. همین‌ها بعداً کتاب درسی شد. تقریباً بیست و چند سال کتاب درسی بود. کتاب‌های دیگرم نیز همه نوعاً همین‌طور است. مسئله، مسئله نیاز است. آن وقت‌ها اختلافات خانوادگی در آن زمان مطرح بود. خود من شاهد مشکلات مردم بودم. احساس می‌کردم خیلی این مسئله ضرورت دارد. از این جهت به مطالعه کتب این قسمت کشیده شدم. در آن زمان کتاب‌های اسلامی در این جهت نبود. کمتر بود. ترجمه‌های خارجی از کتاب‌ها را می‌خواندم. من هر کتابی که می‌خواهم بنویسم ابتدائاً سعی می‌کنم کتاب‌های مربوطه را بخوانم. می‌خوانم و می‌گذارم کنار. بعد به سبک خودم شروع می‌کنم. این اختلافات خانوادگی و این‌ها را از همین جا شروع کردم. اختلافات را می‌دیدم آن‌ها را هم می‌دیدم. به تدریج وارد این قسمت شدم. بعد از این متوجه شدم یک سری از اختلافات مربوط به دوران ازدواج است. اگر در ازدواج بیشتر دقت کرده بودند اختلافات کمتر می‌شد. این شد که کتاب همسرگزینی را نوشتم. بعد به نظر آمد که تربیت هم مهم است. تربیت را نوشتم. البته الان الحمدلله نویسنده خیلی هست. آن وقت‌ها نویسنده فارسی نویس در حوزه خیلی کم بود. معمولاً هم اگر می‌خواستند بنویسند به عربی می‌نوشتند. به هر حال مسئله ساده نویسی خیلی مهم است.

وقتی می‌خواست برود دوهزار تومان گذاشت روی طاقچه بخاری ما و رفت. دوهزار تومان در آن زمان برای یک طلبه خیلی پول بود. بعد از چندی به من گفت: «چه کار کردی؟» گفتم: «به این‌ها گفتم. قبول نکردند. من هم تنها نمی‌توانم.» گفت: «نه، باید این کار بشود.» دوهزار تومان را خرج نکرده بودم. دوهزار تومان دیگر هم گذاشت رویش و رفت. تابستان بود. آن وقت برای حج ثبت نام می‌کردند. من آن چهار هزار تومان را برای ثبت نام دادم. بعد گفتم: «من چطور می‌توانم این کتاب را برای کودکان بنویسم. یک مشاوره برای من پیدا کن که با او مشورت کنم.» بعد از مدتی به من گفت که کسی را پیدا کردم. رفتم تهران. یک خانمی بود که در همین قسمت کودکان تخصص داشت. موضوع را با او مطرح کردم گفتم می‌خواهیم چنین چیزی بنویسیم. چه کار کنیم. گفت: «چرا با من مشورت می‌کنید؟» گفتم: «پس با کی مشورت کنیم؟» گفت: «با خود کودکان. من بزرگم. ولو متخصص در این قسمت هستم ولی بهتر است به خود کودکان بگویند.» این برای من خیلی تازگی داشت. قرارمان با آقای حسینی این شد که موضوعات را به صورت درس بنویسم و او آن‌ها را سر کلاس تدریس کند و نظر بچه‌ها را جمع کند و برای من بفرستد. بعد هم من تجدیدنظر می‌کردم. در بعضی جلسات مدرسه علوی نیز خود شرکت می‌کردم. به هر حال جلد اولش را که تمام کردم با نقاشی چاپ شد. یک نسخه را به علامه طباطبایی دادم. گفت: می‌خوانم. فکر کردم دوش آن‌ها این است که کار کودک را بخواند. گفت: «نه، من خوشحالم. حاصل عمر من است.» علامه این طوری بود. جالب این که قبل از این که آن کتاب بانوی نمونه اسلام از چاپ خارج شود من رفتم مکه. البته بعد از آن حج بیست و چند مرتبه در بعثه رهبری رفتم. این کتاب آموزش دین هم تهیه شد. چهار جلد بود. جالب این که تقریباً به ۲۱ زبان دنیا ترجمه شده است. در ایران هم موجب آموزش‌های دینی شد. سال ۵۶ یک بار شهید بهشتی گفت: «من صبحانه‌ی آیم منزل شما.» فرمود: «ما بناداریم این کتاب شمارا! اگر اصلاحاتی در آن بکنید، جزء کتاب‌های درسی قرار دهیم. آن وقت در آموزش و پرورش بود. یک توضیحاتی هم داد که چه کار کنیم. به سبک آلمانی‌ها کار می‌کردند. بالاخره این کار نشد تا انقلاب پیروز شد آیت الله گلپایگانی هم آدم خیلی فرهنگی بود. ایشان هم این کتاب را دیده بود. یک دوره‌اش را به او داده بودم. خوشش آمده بود. بعد داده بود آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده بودند. آقای دکتر دعوتی ترجمه کرده بود. این اولین ترجمه از کتاب است. بعد دیگر راه افتاد. الان از دست خودم هم خارج است. حضرت زهرا این‌طور کرد.

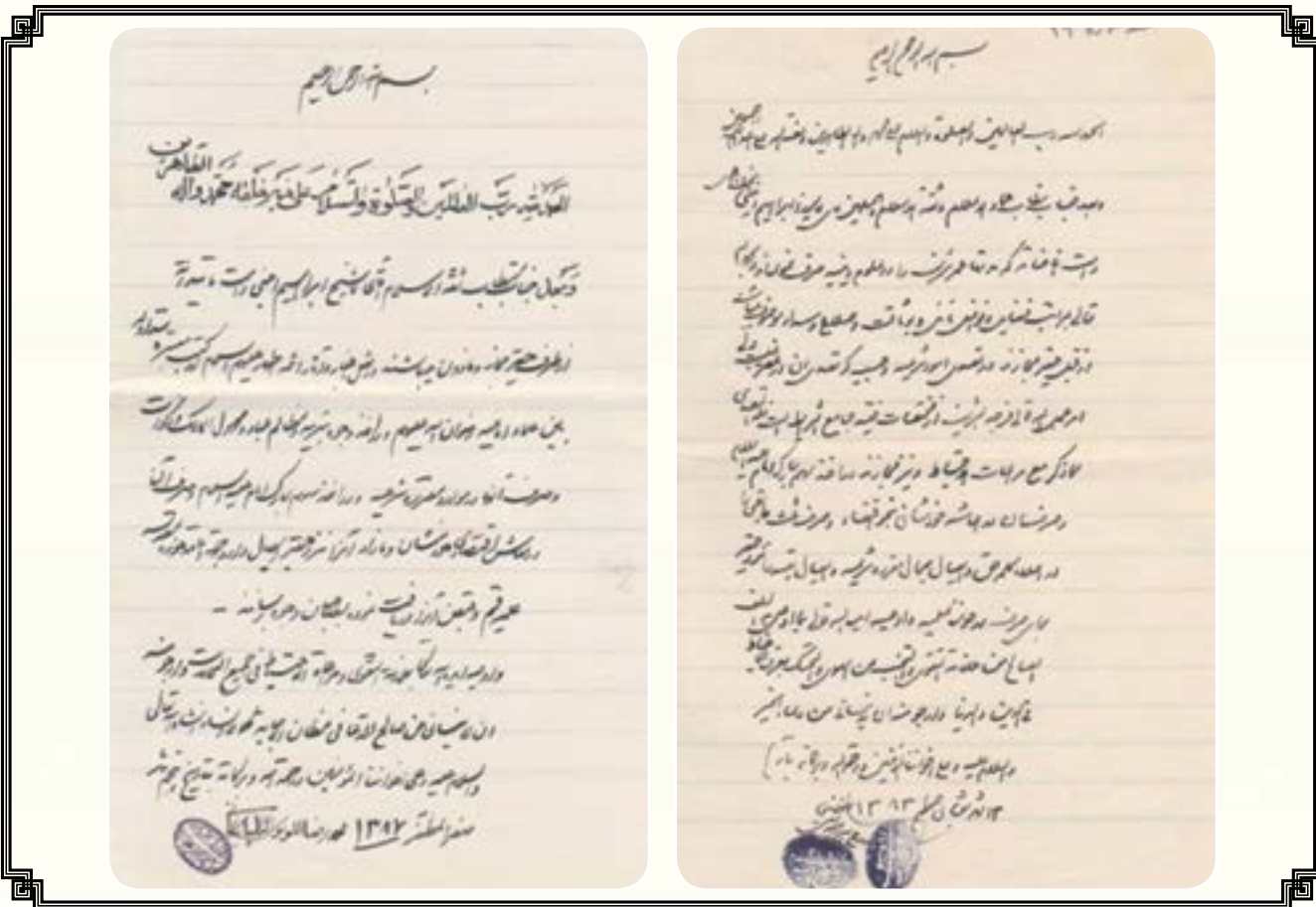
چه ضرورتی احساس کردید که به سمت موضوعات اجتماعی، تربیتی و خانوادگی رفتید؟

یک مسئله‌ای که خیلی مهم است توجه به

سختی نوشتنم. خیلی رویش وقت گذاشتم. بعد خواستم آن را چاپ کنم. کتاب اولم بود. سابقه نداشتم. آن وقت ناشرها مثل الان زیاد نبودند. کتاب را به یکی از ناشرین دادم. گفتم این کتاب را چاپ کنید. خیلی هم خجالتی بودم. چند وقت کتاب را نگه داشت. بعد گفت من چاپ نمی‌کنم. کتاب را گرفتم و به ناشر دیگری بود، که فوت شده است، دادم. گفتم چنین کتابی را نوشتنم. شما اگر حاضرید چاپ کنید. گرفت و چاپ کرد. دو سه جلد از این کتاب‌ها را برای آقای حلبی فرستادم. حلبی خوشحال شد و هزار جلد از این کتاب را خرید و بین شاگردهایی که داشت تقسیم کرد. این سبب تشویق من شد.

هزار نسخه کتاب در آن زمان خیلی مهم بود.

بله. البته دادگستر جهان بعد تکمیل شد. کتاب‌های من هم‌اکنون این طوری پرونده‌اش باز است. نسخه اول کتاب‌هایم با این که حالا هست تفاوت می‌کند. خیلی در طول ایام تکمیل شده. آن وقت یک نسخه از دادگستر جهان را برای آقای بهشتی به آلمان فرستادم. ایشان جواب نداد. به یک نفر گفته بود بعداً حضوراً نظرم را می‌گویم. اما بعداً هم نگفت. به هر حال این سبب شد که من وارد این فن شوم. در همین زمان یک چیز دیگری پیش آمد که بانوی نمونه اسلام را نوشتم. آن وقت نگران بودم چون می‌دیدم در باره زندگی حضرت زهرا فقط مدح و مصیبت می‌گویند. با خود گفتم چرا از نظر اخلاق به آن نمی‌پردازند. خصوصاً علاقه داشتم که زندگی ائمه باید از نظر اخلاقی مطرح شود. ائمه تابلوی مصیبت شده‌اند. این درست نیست. به این جهت وارد نوشتن بانوی نمونه اسلام شدم. دیگر آماده بودم. نوشتن و این‌ها را یاد گرفته بودم. بانوی نمونه اسلام را که می‌نوشتنم خیلی متأثر می‌شدم. خیلی جاها گریه‌ام می‌گرفت. بالاخره کتاب را تمام کردم. بعد عرض کردم که دختر پیغمبر! من این کتاب را برای خصوص ارادت به شما نوشتم و اگر که مورد قبول شماست صلوات این باشد که می‌خواهم با پول خودم حج بروم. طلبه بودم و مستطیع نبودم که با پول خودم بروم. در همین ایام یک روز در یکی از کتابفروشی‌های خیابان ارم نشسته بودم. آقای حسینی [اخلاق خانواده] با ماشین آمد چشمش به من افتاد. گفت: «مهمان می‌خواهید؟» سوار ماشین شدیم و آمدیم منزل. ایشان گفت: «من می‌خواهم کتاب تعلیمات دینی برای مدارس علوی و رفاه تهران بنویسم.» آن وقت این مدارس هنوز دولتی نبودند. گفتم: «آخر من در کار کودکان وارد نیستیم.» گفت: «عده‌ای از دوستان را دعوت کن و این کار را بکن.» من چندتا از هم‌مباحثه‌ها و دوستانم را دعوت کردم و گفتم چنین پیشنهادی شده، بیایید همکاری کنید. یکیشان به من گفت که آقای امینی! دیگران باید این کتاب‌ها را بنویسند. این دون شأن شماست. راضی نشدند. آقای حسینی



و جاهای دیگر هم بودند. با هم تفاهم داشتند و زندگی می کردند. الان همان مسائل و مشکلات در جامعه ما هست. خانواده ها هنوز همان مشکلات را دارند. حتی یک مقدار زیادتیر. مثلاً خانواده ها در ازدواج مشکلاتی داشتند که الان هم متأسفانه هست.

غیر از تحقیق و تألیف کتاب چه راهکاری برای اصلاح این وضعیت توصیه می کنید؟

با کتاب دیگر حل نمی شود. کتاب به تنهایی فایده ای ندارد. صداوسیما مؤثر است. الان غرب به وسیله همین اینترنت و سی دی در محیط های فرهنگی ایران و همه کشورها وارد شده. انواع مفاسد اخلاقی [به نظر ما] در آن جاری است. کسی هم نمی تواند جلوی این ها را بگیرد. هر کس با یک کلیک همه جای دنیا را می تواند ببیند. همه چیزها را می بیند، مفاسد را می بیند، مفاسد سرایت می کند. یک دختر در منزل خود چیزی را می بیند و فردا همان را بیرون به نمایش می گذارد. خودش را در برابر آن می بازد و فرهنگ خودش را از دست می دهد. در نتیجه فرهنگش سست می شود. هم عقایدش سست می شود هم اخلاقش. از آن جامه می گیرد. صداوسیما سال های اول خیلی خوب این ها را ترویج می کرد. حالا هم کمابیش عمل می کنند. به هر حال مشکلات به دست همان صداوسیماست. به هر حال الان نوشته ها را کم می خوانند. اگر هم خوب بنویسند که با این کاغذ گران و این وضعیت خوب پخش نمی شود. افراد به جای این که پول بدهند کتاب بخرند می رود به اینترنت و هر چه بخواهند تماشا می کنند. به هر حال هنوز هم طلبه ها بیشتر در مسائل خانواده، نزاع های خانوادگی، اسباب و عوامل طلاق، تجمل گرایی و مشکل پسندی پسرها و دخترها در اثر بی حجابی های بیرون می توانند کار کنند. این ها سبب شده که ازدواج خیلی کم شود. دخترها در خانه می مانند و پسرها همین طوری زن می مانند. سنیشان بالا رفته. این مشکلات را طلبه ها در نوشته های شان باید رعایت کنند.

واقع شد. الان هم با وجود گذشت این همه سال از پیروزی انقلاب هنوز زنده است. در همان زمان نیز مشکلات خانوادگی بود. مشکلات خانوادگی همیشه هست. وضعیت ناسازگاری خانواده ها را مشاهده می کردم. البته طلاق در آن وقت کمتر از الان بود. به هر حال احساس می کردم مطلبی ضروری است. در آن وضعیت به کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده بود کشیده شدم. آن زمان کتاب های ایرانی خانواده کمتر بود. بیشتر کتاب ها خارجی بود. کتاب های خارجی را تهیه و مطالعه می کردم. تماس ها و جلساتی با خانواده داشتم. با این ها وارد کار شدم. صاحب جلسه حدود سیصد نامه از این خانواده ها گرفته بود. من این نامه ها را گرفتم. حوصله به خرج دادم و همه را مطالعه کردم. وقتی زمینه و مسئله را فهمیدم احساس کردم چیزی مورد نیاز است. از این جهت یکی از انتخاب هایم همین مسئله خانواده بود.

آثار و نوشته های خارجی چطور بود؟

نوشته های خارجی را صد در صد نمی پذیرفتم. اما برای نوشتن تفکرات اسلامی آماده ام می کرد. هیچ زمانی تقلید نمی کردم. اصولاً برای نوشتن کتاب لازم است آدم قبلاً کتاب های مرتبط را بخواند و نسخه برداری کند. برای این که ذهنش با اشکالات و پاسخ ها و امثال این ها آشنا باشد. بعد آن کتاب ها را به کناری می گذارد و دوباره بررسی می کند که اسلام در این قسمت چه گفته است. آیات و روایات را جمع و شروع به نوشتن می کند.

طلبه ها و دانشجویان امروزه در چه زمینه های تحقیق و تألیف داشته باشند؟ نیاز امروز جامعه چیست؟

همان مسائل خانواده هنوز هست. همان طور هست. مسائل خانواده بهتر از آن زمان نشده. در آن زمان یک تعدادی بودند که بی حجاب محض بودند. حجاب دارها هم حجاب کامل داشتند. همه هم در کنار هم زندگی می کردند. بی حجاب بود یا حجاب هم بود. در دانشگاه

جامعه انجام دهند.

من بر هیچ کدام از کتاب هایم تقریض ننوشتیم. از کسی هم نخواستیم بنویسد. حتی آیت الله منتظری یکی از کتاب های من را خواند. یک تذکراتی هم داشت. بعد گفت: «تقریض می خواهی؟» گفتم: «نه. اگر کتاب خوب باشد جای خودش را باز می کند. هر چند یک خرده دیرتر.» تقریض هم برای هیچ کسی ننوشتیم. هر کسی هم در خواست می کند تقریض نمی نویسم. تقریض هم نخواستیم. خود کتاب جای خودش را باز می کند. الان کتاب هایم بحمدلله پرمصرف است و به زبان های مختلف ترجمه شده. از ناشرین تقاضا کردم و اجازه گرفتم و همه این ها را روی سایت گذاشتم. همه را روی سایت گذاشتم و گفتم استفاده از این ها مجاز است. البته بدون این که به عنوان کسب استفاده شود. به همین جهت می بینید از کشورهای دیگر کتاب را از سایت بر می دارند و ترجمه و منتشر می کنند. چند روز قبل به من خبر دادند سه تا کتاب های من را در روسیه ترجمه کردند. بعد هم مسئول سایتی از آن ها تقاضا کرد فایلش را بفرستند که روی سایت خودم بگذارند. در مجموع از کار خودم راضی هستم و این را از الطاف الهی می دانم.

کمتر کسی از علمایه کار تحقیقی و پژوهشی در مسائل تربیتی و خانوادگی پرداخته است. انگیزه شما برای ورود به این مسئله چه بود؟

بنده معمولاً در نوشته هایم وضعیت و نیاز جامعه را مشاهده می کنم. حتی در زمان طلبگی ام فکر می کردم چه چیزی برای جامعه لازم است تا آن را بنویسم. کتاب اول من «دادگستر جهان» بود. «دادگستر جهان» در زمانی نوشته شد که بهایی ها در ایران فعال بودند. آقای حلبی نیز با آن ها مبارزه می کرد. گروهی هم تربیت کرده بود به نام حجتیه. این ها کاملاً با بهائیت مبارزه می کردند. آن زمان من متوجه شدم که نیاز به نوشتن «دادگستر جهان» است. کتاب مطلوب

مرتضی مقتدایی:

ایشان با وجود مناصب عالی رتبه در کمال سادگی زندگی می‌کرد



آیت‌الله مرتضی مقتدایی استاد درس خارج فقه، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس شورای عالی حوزه‌های علمیه خاوران کشور، در این گفت‌وگو پیرامون ابعاد مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی و آثار مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی نکاتی را بیان کرد.

ناشی از اخلاق نیک و برخورد‌های دوستانه و اخلاص ایشان بود.

در زمان ریاست بر خبرگان آن چنان متواضع برخورد می‌کرد که همه افراد جذب می‌شدند.

از دوستی و رابطه خودتان با آیت‌الله امینی بفرمایید.

من سال‌های سال با ایشان بودم و آشنایی نزدیکی میان ما برقرار بود. من از طرز برخورد، معاشرت و رفاقت با ایشان لذت می‌بردم. نصیحت‌های بسیار مشفقانه‌ای در حق ما بیان می‌کرد. مثلاً برخی اوقات که منزل خدمتشان می‌رسیدیم ایشان در همان خانه، برنامه پیاده‌روی داشت و به ما هم توصیه می‌کرد که برای چنین اموری برنامه‌ریزی داشته باشیم و خودشان هم جدا به این امور پایبند بود.

خدا این شخصیت علمی بزرگ را رحمت کند. امیدوارم تألیفات سودمند آیت‌الله امینی جای خالی‌شان را پر کند و طلاب در نبود آن بزرگوار، از آثار فاخر ایشان استفاده کنند.

با توجه به محبوبیت و جایگاه متفاوت آیت‌الله امینی در نماز جمعه، چه ویژگی‌هایی در خطبه‌های نماز جمعه ایشان وجود داشت که آن‌ها را متمایز می‌کرد؟

به نظر خطبه‌های ایشان جداً قابل استفاده بود. چه از نظر مطالب علمی و اخلاقی که مطرح می‌کرد و چه از نظر آموزشی و تربیتی.

سخنان ایشان بر ایمان و اعتقاد و تقوای افراد اثر داشت و فردی که پای منبرشان می‌نشست دگرگون می‌شد و در رفتارش تأمل می‌کرد.

چنانکه گفتم سخنان روشن‌گرانه و صادقانه آیت‌الله امینی بر روحیه ایمانی انقلابی افراد مؤثر بود و مخاطب را جذب اسلام و انقلاب می‌کرد. به همین دلیل افراد انقلابی و مؤمن زیادی در مکتب ایشان تربیت شدند.

رابطه آیت‌الله امینی با امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای چگونه بود؟

عمل ایشان نمایانگر منویاتش است. به همین شکل، علاقه به امام و انقلاب و رهبری را در مقام عمل هویدا می‌کرد. یعنی یک انقلابی به تمام معنا بود. در سخنانش بر اهمیت پیروی از امام خمینی و سیره ایشان تأکید فراوان داشت و نسبت به مقام معظم رهبری نیز اظهار محبت می‌کرد. من شاهد بودم که این محبت دو طرفه بود و مقام معظم رهبری هم به ایشان علاقه بسیار داشت.

تألیفات روشن، روان و علمی‌اش همچنان قابل استفاده است و الحمدلله طلاب و فضایی بسیاری از آثارشان استفاده می‌کنند.

به طور کلی می‌توان گفت که مرحوم آیت‌الله امینی شخصیتی برجسته از حیث علمی و انقلابی داشت که می‌توانست برای طلاب و فضلا الگوی بسیار خوبی باشد. آیت‌الله امینی در زمان حیات ارتباط نزدیکی با طلاب و محصلین داشت. به طوری که جلسات غیردرسی مهمی با آن‌ها برگزار می‌کرد و طلبه‌ها خدمتشان می‌رسیدند و از وجودشان استفاده می‌کردند. متأسفانه برکات وجودی آن عالم بزرگ از حوزه گرفته شد و رحلت ایشان خسارت بزرگی برای عالم اسلام، حوزه‌های علمیه و به خصوص طلابی که با ایشان ارتباط داشتند، است.

آیت‌الله امینی در جامعه مدرسین حوزه علمیه چه جایگاهی داشت؟

ایشان عضو اثرگذار جامعه مدرسین بود. مدتی هم ریاست آن را بر عهده داشت که اتفاقاً در آن دوره به واسطه برخوردهای درست و به برکت مدیریت فوق‌العاده ایشان، افراد بسیاری جذب جامعه شدند.

الان هم اعضای جامعه مدرسین برایشان احترام بالایی قائل هستند و از این که شیوع بیماری کرونا محدودیت‌هایی برای تجمعات ایجاد کرد و نتوانستند در جلسات ختم و تشییع ایشان برای برقراری نماز اقدام کنند جداً متأثرند.

در باب شیوه مدیریت و برخوردهای اثرگذار ایشان که باعث جذب افراد می‌شد، بیشتر توضیح بفرمایید.

عرض کردم افراد هم از بُعد علمی ایشان بهره‌مند می‌شدند و هم از روش و منش و اخلاق و ساده‌زیستی‌اش اثر می‌پذیرفتند. مرحوم آیت‌الله امینی حقیقتاً زندگی روشن و ساده‌ای داشت. ایشان با وجود مناصب عالی رتبه در کمال سادگی زندگی می‌کرد و طلبه‌هایی که به منزل ایشان رفت و آمد می‌کردند به طور عجیبی تحت تأثیر این سادگی قرار می‌گرفتند. چرا که می‌دیدند فردی با آن سوابق علمی و انقلابی گسترده این چنین زاهدانه‌گذران زندگی می‌کند.

کیفیت حضور آیت‌الله امینی در مجلس خبرگان چگونه بود؟

ایشان در خبرگان رهبری هم ارتباطات بسیار صمیمانه و دوستانه‌ای با همه اعضا داشت. به طوری که اعضای مجلس خبرگان همگی تمایل داشتند به ایشان نزدیک‌تر شوند و از معاشرت با مرحوم آیت‌الله امینی بهره بگیرند و همه این‌ها

با نظر به دوستی و آشنایی دیرینه حضرت عالی با آیت‌الله امینی و شناختی که نسبت به ابعاد مختلف علمی و شخصیتی ایشان دارید، می‌خواهیم از زبان شما به ویژگی‌های برجسته آن عالم عالی‌قدر بپردازیم. در آغاز از شما بابت این اقدام خوب و شایسته تشکر می‌کنم و رحلت این شخصیت علمی و انقلابی را به همه حوزه‌های علمیه، رهبر معظم انقلاب، مراجع بزرگوار تقلید، طلاب، اساتید، فضلا و ملت شریف ایران تسلیت عرض می‌کنم. مرحوم آیت‌الله امینی در حوزه به عنوان شخصیت علمی برجسته‌ای مطرح بود. مجتهدی عالی‌قدر که سال‌های سال به تحصیل و تدریس پرداخت. ایشان درس خارج هم می‌گفت و مراحل علمی بالایی را گذرانده بود.

اساتید برجسته ایشان چه کسانی بودند؟

مرحوم آیت‌الله امینی از محضر آیت‌الله العظمی بروجردی و مرحوم امام خمینی رحمة الله بهره گرفت و از شاگردان درس فلسفه مرحوم علامه طباطبایی نیز بود. البته فراتر از جنبه شاگردی و استادی، میانشان رفاقت و دوستی و برادری محکم و روشنی برقرار بود.

ایشان از شخصیت‌های نقش‌آفرین در حمایت از انقلاب بود. این پشتیبانی و جذب افراد به انقلاب به چه صورت عملی می‌شد؟

در واقع آیت‌الله امینی شخصیت بارز علمی و یک مبارز انقلابی بود. از اول انقلاب نیز همراه و حامی حضرت امام و پس از رحلت ایشان هم به حمایت از رهبر معظم آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله معتقد بود. مرحوم آیت‌الله امینی شخصیت بزرگی بود که می‌توانست یک الگوی جدی برای طلاب و اساتید حوزه علمیه باشد. از طرفی ایشان رابطه بسیار خوب و نزدیکی با طلاب جوان داشت. روحیه علمی و انقلابی و زهدش بر طلبه‌ها خیلی تأثیرگذار بود و ارتباط صمیمانه و برادرانه با طلاب نقش بالایی در هدایت آن‌ها به سوی انقلاب و دین و حوزه داشت.

نظر جناب عالی در خصوص تألیفات آیت‌الله امینی چیست؟

خداوند مرحوم آیت‌الله امینی را رحمت کند. ایشان در حوزه علمیه غیر از جنبه‌های علمی و انقلابی، روحیه خوبی در تألیف کتاب داشت و در حوزه‌های مختلف، کتاب‌هایی در سطوح عالی نوشت و می‌توان به طور جدی ادعا کرد ایشان از دنیا نرفته است، بلکه در حوزه زنده است؛ چرا که

تألیفات ایشان عموماً کاربردی و متناسب با نیازهای جامعه است



آیت‌الله علی اکبر مسعودی خمینی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تولیت سابق حرم مطهر حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، از شاگردان و همراهان امام و نهضت و از دوستان بسیار صمیمی مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی با اشاره به روحیات علمی و اخلاقی آن مرحوم از نقش اثرگذار او در تاسیس جامعه مدرسین و نهضت امام و انقلاب سخن گفت.

امام فرمود: «بروید از محضر دیگر آقایان استفاده کنید.» هر چه اصرار کردم ایشان نپذیرفت. پس از یکی دو ماه مجدداً نزد امام رفتم و درخواستم را تکرار کردم و گفتم: «آیا شما وظیفه خود نمی‌دانید که خواسته چند طلبه برای درس گفتن را اجابت کنید؟»

آیت‌الله امینی می‌فرمود: «من آیت‌الله خمینی را مردی یافتیم که بالغ بر ۳۰ سال روی شخصیت و نفس خود کار کرده و امیال نفسانی را در اختیار گرفته است.» دونفر را با این تسلط بر نفس یافتیم. یکی علامه طباطبایی و دیگری آیت‌الله خمینی. آن‌ها شبانه‌روز بر روی خود کار می‌کردند تا بتوانند شخصیت خود را بشناسند و از این شناخت در مسیر ارتقا و تعالی روحی بهره بگیرند. مقصود این که امام از سر مقابله با نفس، حتی برای تدریس هم تمایلی نشان نمی‌داد.

گویا در نهایت به خاطر اصرار زیاد ایشان امام می‌گوید: «حالا که شما بر این موضوع اصرار دارید، استخاره می‌گیریم.» بعد فرموده بود که یک جایی را پیدا کنید، من هم در خدمت هستم. آیت‌الله امینی تعریف می‌کرد:

آنجا حضور دارد. یک‌بار که صحبت می‌کردیم، فرمود: «من در جریان مبارزه و انقلاب بر خود لازم می‌بینم هر روز خدمت حضرت امام برسم.»

از چگونگی تحصیل ایشان نزد امام اطلاع دارید؟ ظاهر خود ایشان پیشنهاد تدریس را به حضرت امام داده بود؟

بله. از زبان خودشان شنیدم که فرمود: «من دروس سطح را نزد برخی آقایان خوانده بودم و پس از آن برای درس خارج به درس برخی از علما رفتم؛ اما درس آن‌ها را نپسندیدم.»

یک روز اعلام کردند که حاج آقا روح‌الله خمینی بنا دارد درس خارج فقه و اصول و اخلاق بگوید. مشتاق شدم و در یکی از جلسات درس اخلاق ایشان که زیر کتابخانه مدرسه فیضیه برگزار می‌شد، شرکت کردم. البته بعد ایشان درس اخلاق را ترک کرد. من همان‌جا متوجه شدم که آیت‌الله خمینی یک شخصیت خودساخته است. به همین جهت نزدیک رفتم و با ایشان صحبت کردم و آشنا شدیم. زمانی که به دنبال استادی برای درس خارج بودم به امام پیشنهاد دادم که آقا شما یک درس خارج فقه و اصول برای ما شروع کنید.

با توجه به دوستی دیرینه حضرت عالی با مرحوم آیت‌الله امینی، از سابقه آشنایی تان، ویژگی‌های شخصیتی و سوابق علمی و مبارزاتی ایشان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله وانا اليه راجعون. طی یک ماه گذشته دو تن از دوستان خوب و عالی قدم را که با آن‌ها بیش از ۶۰ سال مؤانست داشتیم، از دست دادم. آیت‌الله کریمی و آیت‌الله امینی. خدارحمتشان کند. اولین دیدار من و آیت‌الله امینی مربوط به شرکت ایشان در درس حضرت امام در مسجد سلماسی است. یکی دو مرتبه در حج هم خدمت ایشان بودم.

آیت‌الله امینی شخصیتی بود که مجهول ماند و رفت. متأسفانه عموماً تا زمانی که از وجود شخصیت بزرگی بهره‌مندیم، توجهی به استفاده از حضور عالی قدر او نداریم. ایشان نیز در زمان حیاتش شناخته نشد تا اینکه از دنیا رفت و ما از وجودش محروم شدیم.

هر زمان که در جلسات پیش از انقلاب در منزل حضرت امام شرکت می‌کردم، می‌دیدم ایشان نیز



«چند روزی جلوی یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه روی زمین بدون فرش و زیرانداز می‌نشستیم و حضرت امام می‌آمد و درس می‌گفت، من بررسی کردم و متوجه شدم که مسجدی کوچک در نزدیکی گذر خان هست که بلااستفاده مانده است. این موضوع را به امام اعلام کردم. گفتیم: حالا که ما هفت / هشت نفر هستیم، خوب است ادامه جلسات درس شما در آن مسجد برگزار شود.»

رابطه ایشان با علامه طباطبایی چگونه بود؟

آیت‌الله امینی هم در جلسات تفسیر، اصول و فلسفه علامه و هم در درس فقه و اصول حضرت امام شرکت داشت و از پایه‌گذاران جلسات درس هر دو بزرگوار بود.

ایشان با دقت به شناسایی شخصیت‌ها می‌پرداخت. می‌فرمود: «من هرگز کسی را در راهنمایی افراد به مسیر هدایت، مانند آیت‌الله علامه طباطبایی ندیدم. همچنین فردی را در میزان خودساختگی و تسلط بر نفس مانند امام نیافتم.»

به هر حال آیت‌الله امینی جزو شاگردانی بود که در شناخته شدن و معرفی استادانش، حضرت امام و علامه طباطبایی مؤثر بود.

نقش ایشان در شکل‌گیری جامعه مدرسین چه بود؟

آیت‌الله امینی و چند تن از دوستان پیش از انقلاب بنای جامعه مدرسین را گذاشتند. ایشان به من گفت: «یکی دو نفر دیگر را هم معرفی کن که با هم بنشینیم. اساسنامه‌ای برای جامعه مدرسین تعیین کنیم و بر اساس آن، فعالیت‌هایمان را آغاز نماییم.» من هم چند نفری را معرفی کردم؛ اما اساسنامه اولیه‌ای که نوشتیم بنا به دلایلی که ترجیح می‌دهم عنوان نشود، مورد قبول واقع نشد.

یک روز من، آیت‌الله امینی، آیت‌الله مؤمن و چند نفر دیگر از آقایان اساسنامه جدیدی که تا الان هم جامعه بر همان اساس پیش رفته را نوشتیم.

بنا شد هر هفته جمعه‌ها جلسه‌ای داشته باشیم. آن زمان ما نه خانه‌ای داشتیم و نه پولی که بتوانیم محلی را برای این کار اختصاص دهیم. تصمیم گرفتیم که به‌طور دوره‌ای هر هفته در منزل یکی از آقایان دیدار کنیم. حتی خاطریم هست اولین روز برگزاری جلسه که به یک سری وسایل ابتدایی مثل کاغذ و قلم نیاز داشتیم، برای هزار تومان پول معطل ماندیم. بسیاری از بزرگان مانند: آیت‌الله سید مهدی روحانی، آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله

مشکینی هم در آن جلسه حضور داشتند؛ اما همه ما روی هم رفته هزار تومان پول نداشتیم که بتوانیم وسایل مورد نیاز را تهیه کنیم. در نهایت یکی از اعضا پیشنهاد کرد که پولی قرض بگیرد و کار را شروع کنیم و بعد ابدی مان را بپردازیم.

در آغاز حدود ۷۰ نفر در جامعه مدرسین عضو شدند؛ ولی بزرگان جامعه تصمیم گرفتند که تعداد اعضا را به ۴۰ نفر کاهش دهند. در مرحله بعد هم رئیس جامعه، منشی و سایر سمت‌ها مشخص شد.

در تمام این مراحل آیت‌الله امینی بدون سر و صدا و هیاهو کار می‌کرد. اگر بخواهم به جزئیات بپردازم مجموعه مفصلی خواهد شد.

ظاهراً ایشان در مأموریت‌های خارج از کشور نیز فعال بود.

بله. همچنان که آیت‌الله امینی پیش از انقلاب در کنار امام خمینی حضور داشت، پس از انقلاب نیز در همان مسیر گام برداشت.

مسئولیت عمده ایشان پس از انقلاب معرفی و ولایت فقیه در کشورهای دیگر بود. چون آن زمان همه جا این پرسش مطرح بود که ولایت فقیه چیست؟

امام مرقوم فرمود که من و آیت‌الله امینی در کشورهای مختلف به تبیین بحث ولایت فقیه بپردازیم. از آنجا که این جریان مسئله‌ای ناشناخته بود و حتی بسیاری از خود ما هم دقیقاً نمی‌دانستیم که ولایت فقیه به چه معناست و چگونه در ساختار حاکمیت نقش ایفا می‌کند، لازم بود این جریان را تبیین کنیم.

لازم بود تشریح شود که چرا باید در رأس اداره یک کشور اسلامی ولی فقیه‌ی دانا، توانمند، متبحر، عالم فقه و اصول حضور داشته باشد؟ مسئله ولایت فقیه امر حساسی است و آن زمان خود حضرت امام شایسته چنین جایگاهی بود. پس از ایشان نیز مقام معظم رهبری این مسئولیت را عهده‌دار شد و ان‌شاءالله این جریان تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌ادامه پیدا کند.

در باب مأموریت‌هایی که مستقیماً از جانب امام به شما و آیت‌الله امینی محول می‌شد قدری بیشتر توضیح بفرمایید.

حضرت امام خمینی، افراد جامعه مدرسین را مأمور سرکشی به دیگر مسئولین انقلابی می‌کرد. در همین راستا یک‌بار من و آیت‌الله امینی به گنبد کاووس رفتیم. سفری هم به بندرعباس برای بررسی کمیته‌ها و دادگاه و وضعیت علما و بزرگان شهر داشتیم. معمولاً هم حضرت

امام در نامه‌هایشان این گونه می‌فرمود: حضرت آقای ابراهیم امینی در معیت فلانی برای انجام فلان کار اقدام کنید.

از جزئیات مأموریت‌های داخلی و خارجی مشترکتان با آیت‌الله امینی چیزی به خاطر دارید؟

سفرهای خارجی که مربوط به کشورهای اندونزی، مالزی و سریلانکا بود. جلسات بسیاری با حضور گروه‌های حدوداً بیست نفره از علما، سیاسیون، مردم عادی یا دانشجویان در سفارتخانه ایران تشکیل می‌شد. وظیفه ما هم در آن نشست‌ها، تشریح و تبیین اصل ولایت فقیه و جایگاه آن در حکومت بود.

در داخل ایران نیز با هم سفرهایی داشتیم که یکی از موارد حقیقتاً خطرناک آن سفر به ترکمن صحرا بود. ما در بحبوحه جنگی که آنجا در گرفته بود، از طرف امام عازم گنبد کاووس شدیم و حدود ۲۰ روز با وجود خطرات فراوان آنجا ماندیم و بعد که قدری شرایط آرام گرفت، باز گشتیم.

مهم‌ترین ویژگی آثار آیت‌الله امینی از نظر شما کدام است؟

یکی از ثمرات پایدار زندگی و حیات آیت‌الله امینی، آثار و تألیفاتی است که از ایشان بر جای مانده است. نکته مهم این است که این تألیفات عموماً کاربردی و متناسب با نیازهای جامعه است. خاطریم هست که حدود ۴۰ سال پیش کتاب همسرداری ایشان را خواندم و کار بسیار مقبول و ارزشمندی بود.

برجسته‌ترین خصیصه آیت‌الله امینی از نظر شما چه بود؟

آن چنان که گفتم ایشان شخصیت والایی بود که متأسفانه در زمان حیاتش شناخته نشد و آن چنان که باید از وجودشان بهره نگرفتیم. البته رسم ما این گونه است که وقتی بزرگی را از دست می‌دهیم تازه متوجه وجود متعالی و ارزشمند او می‌شویم.

به نظر من یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان تمرکز بر خودشناسی بود. آیت‌الله امینی وجوه مختلف شخصیت خود را ارزیابی می‌کرد.

از طرفی نمونه بارز زهد و ساده‌زیستی بود. گاهی که پیش می‌آمد برای پیگیری مسائل انقلاب مثلاً ۱۰ روز با هم بودیم، می‌دیدم که تنها به خوردن نان و پنیر و گردویی اکتفا می‌کرد و اصلاً به دنبال چنین مسائلی نبود.

به هر حال اگر بخواهیم به‌طور مفصل به این شخصیت عالی قدر بپردازیم مجال گسترده‌تری می‌طلبید.

آیت‌الله امینی و چندتن از دوستان پیش از انقلاب بنای جامعه مدرسین را گذاشتند. ایشان به من گفت: «یکی دو نفر دیگر را هم معرفی کن که با هم بنشینیم. اساسنامه‌ای برای جامعه مدرسین تعیین کنیم و بر اساس آن، فعالیت‌هایمان را آغاز نماییم.» من هم چند نفری را معرفی کردم؛ اما اساسنامه اولیه‌ای که نوشتیم بنا به دلایلی که ترجیح می‌دهم عنوان نشود، مورد قبول واقع نشد. یک روز من، آیت‌الله امینی، آیت‌الله مؤمن و چند نفر دیگر از آقایان اساسنامه جدیدی که تا الان هم جامعه بر همان اساس پیش رفته را نوشتیم



آیت‌الله امینی الگوی اخلاق و اعتدال

محمدکاظم تقوی



عالم‌ریانی آیت‌الله ابراهیم امینی نجف‌آبادی (رضوان‌الله‌علیه) از جمله عالمان موفق و برجسته عصر ما می‌باشد که عمری طولانی و بسیار پُرباری داشته است. او در سراسر عمر خود جویندهٔ مشتاق کمالات علمی و عملی و در همه حال، در حال مراقبه دائمی بود و از این رهگذر سیمای عالمی متقی، وارسته، زاهد و متواضع را از خود به یادگار گذاشته است.

از آنجایی که کمال جویی او صادقانه بود، حق تعالی اسباب موفقیت را نیز برای او فراهم کرد و لذا از این نظر او سالکی برخوردار از توفیقات الهی بوده است.

البته ایشان از آن دسته انسان‌های موفق بود که در زندگی خود به سختی و مصائب و مشکلات دچار می‌شوند؛ یعنی از دست دادن پدر در سنین پایین، دشواری در معیشت خانوادگی، زمانهٔ ناهموار از نظر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، یعنی دوره‌ای که حکومت ضد مذهبی و پهلوی استبداد سیاهی را بر کشور حاکم کرده بود و در ادامه ایران در جریان جنگ جهانی دوم مورد اشغال قرار گرفت و فراز و فرودهای بعدی تاریخ معاصر کشورمان که آیت‌الله امینی تحصیلات و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی خود را در آن مقاطع انجام داد.

نعمت عشق به کمالات علمی و عملی و داشتن زندگی مؤمنانه و اخلاق الهی که خواستهٔ مستمر آیت‌الله امینی بود و سرمایه اصلی ایشان، بهره‌مندی از اساتید بزرگ که به حق عالمان وارسته و مریبان توانایی بوده‌اند، توفیق بزرگی الهی برای ایشان بود که موجب توفیقات و برکات دیگر در زندگی ایشان گردید.

آیت‌الله امینی (رضوان‌الله‌علیه) پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در نجف‌آباد، در فروردین سال ۱۳۲۱ رهسپار قم شد و در همان چند ماهی که از سال تحصیلی باقی بود، تحصیلات حوزوی خود را شروع کرد؛ اما اوضاع آشفتگی کشور از نظر سیاست و معیشت موجب شد نتواند برای سال تحصیلی جدید به قم برگردد و تابستان ۱۳۲۶ در حوزه علمیه اصفهان ادبیات عرب و سطح منطق و فقه و اصول را خواند و سال ۱۳۲۶ برای دومین بار و این بار برای همیشه به قم بازگشت که تا پایان عمر در قامت سالکی صادق، همواره در مسیر علم و عمل و خدمت به دین و بندگان خدا ثبات و استقامت داشته باشد.

آیت‌الله امینی سطوح عالی‌راند اساتید برجسته حوزه علمیه قم فرا گرفت و پس از آن از درس عالی و اجتهادی آیت‌الله بروجردی و امام خمینی و نیز درس‌های تفسیر و فلسفه علامه طباطبایی، طی سالیان طولانی بهره‌های فراوان برد. استفاده‌هایی که علاوه بر اینکه خود عامل به آن آموزه‌ها و تعالیم و برنامه‌ها بود، در قامت مربی خیرخواه در آثار قلمی خود برای آموزش و تربیت اسلامی جامعه در اختیار عموم قرار داد.

ایشان در سال ۱۳۲۸ که به درس خارج اصول امام خمینی وارد شد تا زمان نهضت امام خمینی و حبس و حصر و سپس تبعید حضرت امام از درس‌های تحقیقی ایشان در فقه و اصول بهره می‌گرفت؛ چنانکه از همان سال‌ها در درس تفسیر و شرح منظومه حکمت و سپس اسفار علامه طباطبایی بهره‌ها برد و به ویژه رابطه از سر عشق و ارادت با این دو استاد خود را تا پایان عمر



آن‌ها ادامه داد.

پس از ترسیم کلی شخصیت علمی آیت‌الله امینی توجه و تأمل در زندگی و کارنامه ایشان در دو جهت درس آموز است:

۱. فعالیت‌های علمی-فرهنگی؛

۲. فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی.

❁ فعالیت‌های علمی-فرهنگی

آیت‌الله امینی

حوزه علمیه قم در دوره اخیر از ادوار حیات و فعالیت خود که با اخلاص و تدبیر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره) تأسیس گردید و با مجاهدات گسترده تربیت‌کنندگان و تربیت‌شدگان این حوزه علمیه ادامه یافت، سیمای حوزه علمیه متوجه و مرتبط با نیازهای عصر و نسل را به نمایش گذاشت. حوزه و عالمانی که علاوه بر اهتمام به فرهنگ دینی عموم مردم در برنامه‌ها و مناسبت‌های تبلیغی، مانند دهه محرم و ماه مبارک رمضان، به پرسش‌ها و نیازها و شبهات عصر و زمان توجه جدی داشته‌اند.

کتاب «کشف‌الاسرار» در چنین فضایی نوشته شد و کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و تفسیر عظیم «المیزان» در همین فضا و چشم‌انداز نوشته شد و در پی این بزرگان، فضایی حوزه علمیه قم به نوشتن کتاب‌ها و مقالات و تهیه مجلات اقدام کردند تا عالم به زمان خود باشند و از منفعل شدن در برابر مطالبات و پرسش‌ها و شبهات عصر و نسل خود مصون بمانند. تحصیل یا تدریس بعضی از نخبگان و برجستگان حوزه علمیه قم، مانند حضرات آیات: مطهری، بهشتی، صدر، مفتاح در دانشگاه را باید در همین فضا نگریست و به تحلیل پرداخت.

آیت‌الله امینی (رحمه الله علیه) که شاگرد امام خمینی و علامه طباطبایی و آیت‌الله بروجردی (رضوان الله علیهم) بوده و نیز از دوستان و همراهان فضایی برجسته‌ای که نام برده شدند، مسیر فقه و فلسفه آموزی خود را در «رساله» نوشتن یا «تعلیق» نگاشتن ندید، بلکه به رغم تحصیل طولانی مدت فقه و اصول از مکتب برترین فقها و اساتید عصر و نیز فراگیری حکمت متعالیه از فیلسوف بزرگ عصر، نوشتن کتاب‌هایی با ویژگی سادگی ظاهری و روان بودن و در همان حال متقن و محکم بودن از نظر محتوا و برخورداری از موازین و مبانی مستحکم دینی را انتخاب کرد تا فرهنگ دینی را در جامعه ارتقا ببخشد. ایشان در این عرصه کارنامه‌ای پُربرگ و بار دارد و در موضوعات اعتقادی، اخلاقی و تربیتی قلم زده است. هم کتاب‌های شیوا و شیرین اعتقادی برای نسل نو نوشت و هم مسائل کلی امامت را بررسی کرد و هم در موضوع امام‌زمان (ع) کتاب ارزشمند و ماندگار «مهدی موعود» را نوشت.

آیت‌الله امینی نه تنها خود عملاً اخلاق مجسم بود و برای مشتاقان در عمل معلمی سازنده بود که کتاب «خودسازی» او از جمله آثار فاخرشان می‌باشد. چنانکه او می‌کوشید کتاب‌هایی بنویسد و مطالبی را عرضه کند که «همه باید بدانند» اما تعدادی از آثار بسیار معروف ایشان به مسئله بسیار مهم تربیت مربوط می‌باشند و دو کتاب «آیین همسرداری» و «آیین تربیت» به این مهم اختصاص دارد. ایشان در آیین همسرداری، عملاً اصل بسیار مهم قرآنی در

زندگی زناشویی، یعنی «معاشرت به معروف» را تبیین می‌کند و تعلیم می‌دهد و در ادامه، تربیت‌رابه‌استمرار خانواده که مسئله تربیت فرزندان است می‌برد و برای این هدف کتاب «آیین تربیت» را نوشته است.

این نکته هم مهم و آموزنده است که این عالم عامل در آثار قلمی خود آیات قرآن و احادیث معصومان (ع) را به زیبایی و شیوایی مطرح و آن‌ها را تبیین می‌کرد و نکته‌های هدایتی و تربیتی را به خواننده مشتاق صلاح و اصلاح و خودسازی تقدیم می‌نمود. چنانکه باید یادآور شد جنبه اخلاق و تربیتی آیت‌الله امینی به کتاب‌های ایشان محدود نمی‌شود، بلکه ایشان در ادواری از عمر بابرکت خود، درس‌های اخلاق سازنده‌ای داشت و به‌خصوص برنامه‌های بسیار مفیدی در تلویزیون جمهوری اسلامی داشت که در یادها و خاطره‌ها مانده و البته که باز نشر آن‌ها در فضاهای رسانه‌ای جدید بسیار مفید و سازنده خواهد بود. در یاد کرد تألیفات آثار قلمی آیت‌الله امینی نمی‌شود یادی از کتاب ارزشمند «بانوی نمونه اسلام» نداشت. کتابی که به سبکی نوآورانه شخصیت بی‌مانند حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به‌عنوان اسوه و الگو برای بانوان و همگان معرفی کرد. به اینکه آن مظهر لطف و قهر الهی و بضعة الرسول، علاوه بر آن فضائل و کمالات ویژه، دختر، همسر و مادری نمونه بود و افزون بر این‌ها در عرصه اجتماع و سیاست نیز به ایفای نقش و انجام وظیفه اقدام کرده است و همه این ابعاد شخصیتی درس‌آموز الگوی هدایت و تربیت می‌باشند.

❁ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

آیت‌الله امینی

چنانکه یادآوری گردید آیت‌الله امینی تقریباً عمر یک‌صدساله خود را در جامعه‌ای پر حادثه و دارای فراز و فرود فراوان و درگیر مشکلات و چالش‌های متنوع و متعدد سپری کرده است. ایشان که شاگرد و مرید امام خمینی بود و سال‌های طولانی از علم و اخلاق و معنویت او بهره‌ها برده بود و اسلامی که شناخته بود اسلام جامع در عرصه‌های فردی و اجتماعی بوده، با آغاز نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری امام خمینی به همراه دیگر اصحاب و حواریون امام در صف اول و جزء برجستگان و باران و همراهان آن رهبر بزرگ بوده است. ایشان در مراحل اولیه نهضت فعالیت بسیار داشته، اما در ادامه می‌شود ایشان را در جناح فرهنگی مبارزان قرار داد. ساحتی که بزرگان و پیشگامانی مانند آیات مطهری و بهشتی در آن فعال بوده‌اند؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و بنیان‌گذاری نظام جمهوری اسلامی، آیت‌الله امینی با همان روحیه تواضع و بی‌ادعایی دائمی، در خدمت امام خمینی و نظام اسلامی بوده و از انجام هیچ خدمتی دریغ نداشته است.

جدای از مأموریت‌های ویژه‌ای که امام به ایشان می‌سپرد و او با حکم خاص امام بدان اقدام می‌کرد، سه دوره نماینده مردم استان چهارمحال و بختیاری در مجلس خبرگان رهبری و عضو هیئت‌رئیس این مجلس بوده است. در همین دوره و جایگاه بود که ایشان مسئول دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری شده و مرکز تحقیقات و فصلنامه حکومت اسلامی را پایه‌گذاری کرد. دوره مدیریت آیت‌الله امینی در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری با ثبات‌ترین و پربارترین ادوار این نهاد بوده که آثار منتشره و

شماره‌های فصلنامه حکومت اسلامی در آن سال‌ها، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت گواه این ادعا می‌باشد. ایشان در این خدمت با حداقل هزینه، بیشترین نتیجه را به جامعه تحویل داده است و شاید روحیه زاهدانه و به شدت دوری‌کننده از اسراف او موجب شد که بخش‌های علمی نهاد دبیرخانه خبرگان رهبری در آن سال‌ها توسعه و ثبات اداری و پرسنلی بیابد.

فعالیت برجسته دیگر آیت‌الله امینی در سیاست و اجتماع خدمت در سنگر سازنده نماز جمعه قم بوده که سالیان طولانی در کنار آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله جوادی آملی نمازگزاران جمعه قم را امامت می‌کردند و هر کدام از این آیات ثلاث با سلیقه و ذائقه خود به تبیین معارف اسلام و مسائل جاری جامعه و جهان می‌پرداختند؛ اما در این میان خطبه‌های آیت‌الله امینی عمومی‌تر و مردمی‌تر تلقی می‌شد؛ چرا که ایشان به مسائل تربیتی-اخلاقی مسئولان و مدیران و مردم اهتمام می‌ورزید و از تذکرات و انتقادات سازنده دریغ نداشت و در کنار اهتمام به ارتقاء اخلاق عموم ملت، صدای نمازگزاران و عموم ملت خطاب به مدیران و مسئولان جامعه بوده و اهداف و آرمان‌های امام و انقلاب را یادآوری می‌کرد و بر دردها و مشکلات انگشت می‌گذاشت تا آسیب‌ها درمان و خرابی‌ها آباد و اشکالات اصلاح گردد.

آیت‌الله امینی (اعلی الله مقامه) هم در شورای بازنگری قانون اساسی و اعضای برجسته و مؤثر بود و هم سالیان طولانی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و در تصمیم‌سازی‌های اساسی کشور و مسیر حرکت نظام جمهوری اسلامی، خیرخواهی و مشارکت داشته است. این ویژگی مهم و مؤثر و لازمی است که زیننده همه عالمان و خیرخواهان است که در مقام خیرخواهی از بیان حقایق بعضاً تلخ و یادآوری آسیب‌ها و اشکالات دریغ نوزند که این خود معنای درست امر به معروف و نهی از منکر است و به ویژه تکلیف عالمان دین می‌باشد که در برابر تضييع خوبی‌ها و مظلومیت خوبان ساکت و بی‌تفاوت نباشند و از رواج و غلبه بدی‌ها و زشتی‌ها و جولان دادن افراد ناصالح احساس وظیفه کنند که تأسی واقعی به اولیاء دین و پیشوایان معصوم (ع) است. آیت‌الله امینی به سهم خود در عرصه بیان کاستی‌ها و یادآوری نواقص و ناراستی‌ها احساس وظیفه می‌کرد و به همین خاطر همواره به «اخلاق و اعتدال» دعوت می‌کرد و منادی این دو گوهر کمیاب بوده است. اگر در چهارمین دوره انتخابات خبرگان شرکت نکرد و اگر به‌رغم کهولت سن و ناتوانی در پنجمین دوره انتخابات خبرگان رهبری به همراه یاور همراه نهضت و نظام خود آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (رحمة الله علیه) شرکت کرد، همه و همه در راستای تشخیص وظیفه و تلاش برای اصلاح امور بوده است. اگر آیت‌الله امینی در فقدان بی‌جبران و ناباورانه هم‌سنگر و سنگ صبور خود آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آن چنان صبر و قرار از کف می‌دهد و مویه می‌کند، همه و همه احساس وظیفه نسبت به حوادث و مسائل و اتفاقات جامعه است و حرکت در مسیر همان عهدی است که با امام خود و بالاتر با خدای خود داشت.

امید که این اسوه‌های اخلاق و اعتدال الهام‌بخش همگان و به‌ویژه آیندگان باشند.



از مهم‌ترین شاخصه‌های زندگی پدر، ساده‌زیستی ایشان بود

دکتر سعید امینی فرزند مرحوم آیت الله ابراهیم امینی، عضو هیئت علمی و استاد دانشکده زمین‌شناسی دانشگاه تهران به توصیف ابعاد مختلف شخصیت پدر و سیره عملی ایشان مخصوصاً ساده‌زیستی و عشق و ارادت وی به امام و انقلاب پرداخت.

بزرگی است. ایشان چند سال اولی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، با اینکه وضع مالی خوبی هم نداشت حقوقی دریافت نمی‌کرد؛ تا اینکه در سال‌های آخر به اصرار مرحوم آیت الله هاشمی حقوقی برایشان در نظر گرفته شد. به واسطه همین پرهیزکاری و زندگی زاهدانه و عدم دریافت حقوق، حتی برای برقراری مستمری مادر، دچار مشکل شده ایم. ایشان هرگز به دنبال دریافت حقوق نبود و روزی خود را در نوک قلم خود می‌دانست.

شما چند فرزند هستید؟

من فرزند ارشد و تنها پسر خانواده هستم و چهار خواهر نیز دارم.

می‌توان گفت نخستین و بارزترین شاخصه زندگی شخصی آیت الله امینی ساده‌زیستی ایشان است. با توجه به عنایت ویژه ایشان به امور اخلاقی و تربیتی، خوب است از شیوه برخورد و روش تربیتی پدر در فضای خانواده نیز بر ایمان بفرمایید.

بله. محور بعدی که می‌توان به آن پرداخت، بحث شیوه و روش تربیت ایشان نسبت به فرزندان است. همان‌طور که فرمودید آثار و تألیفات پدر بیشتر معطوف به امور تربیتی و اخلاقی است.

ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران و قم نیز این دغدغه‌های اخلاقی را مطرح می‌کرد و این امور را در منزل نیز مورد توجه قرار می‌داد و سعی می‌کرد آن‌ها را در خانه اعمال کند. شاید یکی از دلایل دل‌نشین بودن کلام پدر این بود که پیش از همه خودش عامل به آنچه می‌گفت، بود. این نکته در بحث‌های اخلاقی و تربیتی بسیار مهم است.

ما آن زمان خیلی از مسائلی که ایشان برای تربیت مادر نظر می‌گرفت را متوجه نمی‌شدیم؛ اما امروز که خودمان صاحب فرزندان شده ایم و دغدغه تربیت صحیح ایشان را داریم، تازه به دقت و نکته‌بینی مرحوم ابوی پی برده ایم.

اگر بخواهید به یکی از مهم‌ترین نکات تأثیرگذار رفتاری ایشان اشاره کنید، آن نکته کدام است؟

اینکه ایشان در میان خانواده هرگز اهل امر و نهی نبود؛ یعنی این‌طور نبود که بگوید چیزی را بیاورید یا ببرید؛ کاری را انجام بدهید یا ندهید. در صورتی که درخواستی داشت هم با جملات بسیار محترمانه آن را بیان می‌کرد. مثلاً می‌گفت: اگر فلان کار را بکنیم بهتر نیست؟ به‌عنوان مثال اگر تشنه بود نمی‌گفت

بودم، مجبور شده تنها بخاری منزل را به قیمت ۲۰۰ تومان به آقای منتظری بفروشد تا بتواند هزینه درامانم را پرداخت کند.

دوره اجاره‌نشینی را در کدام مناطق قم و به چه شکلی سپری کردید؟

ما طی ده سال در چهار منطقه زندگی کردیم. در ابتدا ساکن باجک بودیم. بعد به میدان میرخان نقل مکان کردیم. پس از آن به جوب شور رفتیم. مدتی هم در خیابان ساحلی که انتهای قم بود مستأجر بودیم. به یاد دارم که نوعاً غذای ما بسیار ساده بود. مثلاً برای نهار، شکر را در آب حل می‌کردیم و با نان می‌خوردیم یا برای خرید لباس هم معمولاً بر ایمان دو شماره بزرگ‌تر می‌گرفتند که مدت بیشتری بتوانیم در سن رشد از آن‌ها استفاده کنیم.

نمونه‌های این چنینی و گواهان ساده‌زیستی پدر بسیارند.

ایشان می‌گفت: «من در ساخت منزل، یک ریال هم از سهم امام استفاده نکردم.» پدر از قول علامه طباطبایی می‌گفت: «خداوند روزی ما را در نوک قلم ما قرار داده است.» پس از آنکه آثار ایشان چاپ شد، از محل حق‌التألیف و فروش کتاب‌هایشان وضعیت مالی‌شان قدری سامان یافت.

مجموعاً چند اثر قلمی از ایشان به جا مانده است؟

حدود چهار اثر. پدر تا پایان عمر در همان خانه ساده زندگی می‌کرد و هر وقت که ما به ایشان می‌گفتیم منزل را عوض کنیم و خانه‌ای با شرایط بهتر برای سکونت ایشان و مادر فراهم کنیم، نمی‌پذیرفت.

ظاهراً ایشان شخصاً امور منزل را پیگیری می‌کرد.

بله. حتی برای خرید منزل تا چند سال قبل هم شخصاً اقدام می‌کرد. من هم که تنها فرزند پسر ایشان بودم ساکن تهران و درگیر تدریس در دانشگاه بودم. به همین جهت امکان رسیدگی هر روزه وجود نداشت و کارها بر دوش پدر بود.

هرگز برای امور منزل مستخدم نگرفت. با اینکه دبیرخانه مجلس خبرگان حدود ۲۴ سال تحت نظر مرحوم ابوی بود، اما یک ریال هم بابت این مسئولیت حقوق نگرفت و حتی می‌گفت که گاهی هزینه‌هایی را هم بابت پذیرایی از مهمانان پرداخته است.

قطعاً اداره چنین دبیرخانه‌ای خودش مسئولیت

در این گفتگوسعی ما بر شناخت زوایای خصوصی‌تر شخصیت مرحوم آیت الله امینی است که قطعاً حضرت عالی و اهل بیت ایشان بیشتر از آن‌ها آگاهید. در ابتدا در همین زمینه مطالبی رایبان بفرمایید.

سلوک فردی و خانوادگی پدر جزء مواردی است که کمتر به آن پرداخته‌اند. البته در کتاب خاطرات ابوی بخشی از این مسائل مطرح شده است. قسمتی از دست‌نوشته‌های ایشان هم چاپ نشده که باید دید اجازه چاپ آن‌ها را خواهیم یافت یا خیر. آنچه در این مجال بدان می‌پردازم دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی خود من از حضور و زندگی در کنار حضرت پدر است. این گفت‌وگورا در چند محور می‌توان پیش برد. شاید یکی از مهم‌ترین و بارزترین شاخصه‌های زندگی پدر، ساده‌زیستی ایشان بود که در پیام تسلیت مقام معظم رهبری هم مورد اشاره قرار گرفت.

نمونه ساده‌زیستی ایشان، همین منزلی است که در آن ساکن بودند. این بنا حداقل ۵۰ سال پیش ساخته شده و به غیر از تغییرات مختصری در داخل، به همان شکل اولیه حفظ شده است.

پدر پیش از خرید منزل، حدود ۱۰ سال اجاره‌نشین بود و پس از آن زمین این خانه را در شرایط اقتصادی سختی خرید و گویا با کمک یکی از افراد خیر نجف‌آباد و پولی که از ایشان قرض گرفت دو اتاق در آن ساخت و ما در همان دو اتاق ساکن شدیم. بعدها طی سالیان طولانی با استفاده از ارثیه‌ای که به ایشان رسیده بود توانست بدهی خود را پرداخت کند.

وضعیت اقتصادی ما طوری بود که ایشان شخصاً در ساخت خانه مانند یکی از کارگران کار می‌کرد.

تحصیلات آیت الله امینی از کجا آغاز شد؟ پدر در ابتدا در نجف‌آباد و اصفهان تحصیل می‌کرد. پس از آن به قم آمد و بعد تصمیم به ازدواج گرفت. شرایط اقتصادی ما آن قدر وخیم بود که با وجود گرمای طاقت‌فرسا حتی یک پنکه هم برای خنک کردن خود نداشتیم. چون ایشان درآمد چندانی نداشت و شهریه هم مکفی نبود. در سرمای زمستان که برف سنگینی هم می‌آمد ما باز برای گرم کردن منزل دچار مشکل بودیم و حتی یک بخاری نداشتیم. تا مدت‌ها تنها وسیله گرمایشی ما یک کرسی بود. ایشان در خاطر اتشان ذکر کرده که یک‌بار به علت بیماری سختی که من دچارش شده



برایم آب بیاورید، می فرمود: اگر یک لیوان آب داشته باشم خیلی خوب است. من هرگز از ایشان هیچ گونه امر و نهی ای را در محیط خانواده به یاد ندارم. وقتی با ایشان مشورت می کردیم باز هم تحکمی در کلامشان نبود و نظرشان را با ملایمت و عطف بسیار ابراز می کرد و می گفت: به نظرم این طور باشد بهتر است. اغلب، ما از قرینه و غیر مستقیم متوجه می شدیم که باید چه کاری انجام بدهیم یا ندهیم. پدر تا همان اواخر که سرپا بود همه کارهایش را خودش انجام می داد. به شدت از ایجاد زحمت برای اطرافیان پرهیز داشت. مثلاً صبحانه را خودش آماده می کرد. اگر گرسنه بود، خودش غذا را گرم می کرد. با اینکه اطرافیان با افتخار در خدمت ایشان بودند، اما پدر هرگز کارهایش را بر عهده دیگران نمی گذاشت. بعدها که ما با فرهنگ اسلامی بیشتر آشنا شدیم، دریافتیم که دستور دین همین است که افراد خودشان کارهایشان را انجام دهند و از گذاشتن بار خود بر عهده دیگران پرهیز کنند

حتی این اواخر که پدر دیگر قادر به انجام کارهایش نبود، باز هم در خواست نمی کرد. مثلاً اواخر عمر با وجود لرزش دست باز هم تلاش می کرد که غذا را خودش بخورد و اطرافیان را به زحمت نیندازد و ما خودمان بدون اینکه ایشان چیزی بر زبان بیاورد غذا را در دهانشان می گذاشتیم. پس یکی از مهم ترین ویژگی های رفتاری پدر در محیط خانواده پرهیز از امر و نهی مستقیم بود و اگر هم بنای درخواست یا تذکری داشت آن را به طور غیر مستقیم بیان می کرد. ما با خواندن خاطرات علامه طباطبایی متوجه شدیم که ظاهراً ایشان نیز در زندگی شخصی به همین شیوه عمل می کرد. حالا گذشته از اینکه پدر از علامه الگو گرفته بود یا نه، به هر حال این خصلت بسیار پسندیده را داشت. ایشان حتی برای حمام هم با وجود همه سختی ها تا همین چند ماه آخر از کسی کمک نمی گرفت. ما هم سیره ابوی را در زندگی پیش گرفته و سعی می کنیم همین گونه رفتار کنیم.

آیت الله امینی چگونه فرزندان را به انجام فرایض دینی دعوت می کرد؟

در بحث انجام فرایض دینی، واجبات را که خودمان می دانستیم باید انجام دهیم؛ اما در باب مستحبات هرگز امر و نهی از جانب پدر نسبت به فرزندان مشاهده نمی شد. ایشان هیچ گاه به ما نگفت که نماز اول وقت یا نماز شب بخوانید، حداقل من چنین چیزی به خاطر ندارم. ولی خب ما با دیدن رفتار پدر و مادر و خواندن نماز اول وقت، یاد می گرفتیم که باید همان گونه رفتار کنیم. بعدها دیدیم که دستور دین هم همین است که «کُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِکُمْ». بچه ها که می دیدند پدر شب ها نماز شب می خواند، کم کم ترغیب می شدند که آن ها هم بهره ای از این عبادت مستحبی ببرند.

پدر در بحث مستحبات هرگز و به هیچ وجه امر و نهی نمی کرد و حتی من به خاطر ندارم که گفته باشد مثلاً چنین کاری را انجام دهید. اما طبیعتاً از آنجا که فرزندان در سنین رشد، رفتار پدر و مادر را الگو قرار می دهند، ما هم از سیره پدر و مادر پیروی می کردیم. اتفاقاً ابوی در کتاب های تربیتی خود به این نکته اشاره کرده است که الگوی رفتاری فرزندان، پدر و مادر هستند. اما این الگوبرداری نه به وسیله زبان، بلکه از طریق رفتار و کردار صورت می گیرد. یعنی فرزندان رفتار پدر و مادر را می بینند و مانند آن ها عمل می کنند.

هرگز به خاطر نمی آورم که ایشان نسبت به کودکان تشر زده یا تند شده باشد. کتک زدن که اصلاً در محیله ما هم نمی گنجید. یعنی هرگز ایشان به حالت سرزنش و دعوا فرزندان را مورد خطاب قرار نداد. اما نگاهشان آن چنان نافذ بود که ما در همان عالم بچگی که قطعاً شیطنتهایی داشتیم، کافی بود که با یک نگاه عتاب آمیز پدر مواجه شویم تا بفهمیم رفتار نادرستی از ما سر زده است. اگر زمان نامناسبی مشغول بازی بودیم، ایشان با تندی برخورد نمی کرد؛ بلکه با آرامش می گفت: به شما حق می دهم که می خواهید بازی کنید؛ اما بهتر است که این کار را به فرصت دیگری موکول کنید که همسایه هادر حال استراحت نباشند.

خوب است یکی دو خاطره دیگر که نشان دهنده قدرت تحلیل و درک بالای پدر در تربیت صحیح فرزندان بود عنوان کنم.

مرحوم ابوی معمولاً سعی داشت که مایحتاج افراد منزل را به طور حداقلی هم که شده فراهم کند. اما در این تأمین نیازها هم از روش خاصی استفاده می کرد؛ به عنوان مثال وقتی پرتقال می خرید برای هر یک از فرزندان یک پرتقال در نظر می گرفت و برای خودش چیزی بر نمی داشت. بعد از این که به هر یک از ما پرتقالی می داد، از ما می خواست که سهمی را به ایشان اختصاص دهیم و می گفت: حالا سهم مرا هم بدهید.

چند نکته بسیار عمیق روان شناختی و

بالینکه دبیرخانه مجلس خبرگان حدود ۲۴ سال تحت نظر مرحوم ابوی بود، اما یک ریال هم بابت این مسئولیت حقوق نگرفت و حتی می گفت که گاهی هزینه هایی را هم بابت پذیرایی از مهمانان پرداخته است. قطعاً اداره چنین دبیرخانه ای خودش مسئولیت بزرگی است. ایشان چند سال اولی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، با اینکه وضع مالی خوبی هم نداشت حقوقی دریافت نمی کرد؛ تا اینکه در سال های آخر به اصرار مرحوم آیت الله هاشمی حقوقی برایشان در نظر گرفته شد. به واسطه همین پرهیزکاری و زندگی زاهدانه و عدم دریافت حقوق، حتی برای برقراری مستمری مادر، دچار مشکل شده ایم. ایشان هرگز به دنبال دریافت حقوق نبود و روزی خود را در نوک قلم خود می دانست



در بحث انجام فرایض دینی، واجبات را که خودمان می‌دانستیم باید انجام دهیم؛ اما در باب مستحبات هرگز امر و نهی از جانب پدر نسبت به فرزندان مشاهده نمی‌شد. ایشان هیچ‌گاه به ما نگفت که نماز اول وقت یا نماز شب بخوانید، حداقل من چنین چیزی به خاطر ندارم. ولی خب ما با دیدن رفتار پدر و مادر و خواندن نماز اول وقت، یاد می‌گرفتیم که باید همان‌گونه رفتار کنیم. بعد هادی‌دین که دستور دین هم همین است که «کُونُوا عِبَادَةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِ کُمْ». بچه‌ها که می‌دیدند پدر شب‌ها نماز شب می‌خواند، کم‌کم ترغیب می‌شدند که آن‌ها هم بهره‌ای از این عبادت مستحبی ببرند



تربیتی در این شیوه بر خورد وجود دارد. اول اینکه برای هر یک از ما سهم جداگانه به‌طور مساوی در نظر می‌گرفت و از این طریق به فرزندان شخصیت می‌داد؛ چرا که در عالم کودکی، حس استقلال بسیار اهمیت دارد. از طرف دیگر وقتی سهمی را برای خودش مطالبه می‌کرد، در واقع به فرزندان بخشش را به‌طور غیرمستقیم آموزش می‌داد تا ما یاد بگیریم که از آنچه در اختیار داریم باید به دیگران ببخشیم.

نمونه دیگر روش تربیتی متفاوت و غیرمستقیم پدر در مورد خود من این چنین بود: زمانی که با رفتار نادرستی از من روبرو می‌شد، این جریان را در قالب داستانی مطرح می‌کرد. جالب اینجاست که من آن داستان‌ها را جدیداً در میان دست‌نوشته‌هایشان پیدا کرده‌ام. داستان را به این شکل نقل می‌کرد که: مثلاً پسری به نام احمد فلان کار را انجام داد و به عواقب رفتارش توجه نداشت و نتیجه آن رفتارش هم خوشایند نبود. با این روش به‌طور غیرمستقیم نتیجه رفتار نادرست مرا گوشزد می‌کرد.

خوب رفتار این چنینی در رشد و تربیت فرزند بسیار اثر گذار است.

🏠 بر خورد مرحوم ابوی با مادران چطور بود؟

طی همه این سال‌ها هرگز به خاطر ندارم پدرم ایرادی به دست‌پخت مادر گرفته باشد. اگر مشکلی در غذا بود، ما که کم سن و سال بودیم ایراد می‌گرفتیم، اما پدر هرگز چنین کاری نمی‌کرد.

همان رفتار پر عطف و لطف در مقابل بچه‌ها را به نحو احسن نسبت به مادر داشت.

به هر حال منزل ما پر رفت و آمد بود و پذیرای مهمانان زیادی از نجف‌آباد و اصفهان بودیم. هرگز پدر به مادر بر سر کم‌وکاستی‌ها ایرادی وارد نمی‌کرد. این‌طور به نظر می‌رسید که واقعاً روایاتی را که در آثارش نقل می‌کرد در زندگی شخصی نیز به کار می‌گرفت.

🏠 ایشان ظاهر جدی و آرامی داشت. آیا با خانواده و نزدیکان اهل شوخی و مزاح هم بود؟

بله. پدر فرد شوخ طبعی بود. حضرت امام هم این‌گونه بود. ظاهرشان خیلی جدی بود؛ اما اهل شوخی و مطایبه بودند. پدر هم در میان خانواده و دوستان همین‌طور بود. خاطر هم هست که با دوستان صمیمی‌شان مانند آقای مسعودی، کریمی و سبحانی که دور هم جمع می‌شدند به شوخی و خنده و نشاط می‌گذراندند. داخل منزل نیز با اهل خانواده همین‌طور بود.

🏠 آیت‌الله امینی به کدام یک از آثارش بیشتر علاقه‌مند بود و از نگارش آن احساس رضایت می‌کرد؟

به یاد ندارم که نسبت به نگارش اثر خاصی به وجد آمده باشد. اما شاید همان اولین کتابشان به نام «دادگستر جهان» اثری بود که از نوشتن

آن خوشحال بود. آن زمان که برای اولین بار این کتاب چاپ شد من بچه بودم، اما بعدها متوجه شدم که یک احساس رضایتی از باب مفید بودن و محل رجوع بودن این کتاب در ایشان وجود دارد.

کما اینکه به چاپ پنجاه و شصت رسیده و امروز هم که ۵۰ سال از چاپ نخست آن می‌گذرد، همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. کتاب «فاطمه زهرا، بانوی نمونه اسلام» را هم در پی رؤیایی که دیده بود، نوشت. فلذا این اثر نزد ایشان بسیار ارزشمند بود.

از طرفی مرحوم پدر خیلی به نگارش یک اثر درباره امام حسین علیه‌السلام اشتیاق نشان می‌داد و اتفاقاً مطالبی را هم در همین راستا جمع‌آوری کرده بود. البته نیت نگارش این کتاب هم پیرو رؤیای خاصی ایجاد شده بود. ایشان معتقد بود که امام حسین بسیار مظلوم واقع شده است. بسیاری از مطالبی که به امام حسین علیه‌السلام نسبت می‌دهند را قبول نداشت. مباحثی که در بسیاری از روضه‌ها مطرح می‌شود را خلاف واقع می‌دانست و می‌فرمود: اصلاً از یک انسان کامل چنین رفتار و گفتاری سر نمی‌زند. به همین دلیل همیشه دوست داشت که کتابی در شأن و شخصیت آن حضرت بنویسد.

اثر دیگری که طلبه‌ها را به خواندن آن توصیه می‌کرد محصول پیاده کردن نوارهای درس اخلاق ایشان در دانشگاه علوم رضوی بود و در آن از سختی‌های دوره طلبگی به‌ویژه در حوزه اصفهان، آسیب‌های روحی و روانی ناشی از تغذیه نامناسب سخن گفته بود و به طلاب توصیه می‌کرد که اشتباهات ایشان را تکرار نکنند تا دچار مشکل نشوند.

🏠 در باب ارتباط ایشان با حضرت امام هم اگر نکته‌ای هست، بفرمایید.

من مطلبی علاوه بر آنچه در کتاب خاطرات ایشان آمده نشنیدم. اما اخیراً در میان دست‌نوشته‌های پدر، تعدادی دفترچه که به‌طور مجزا به خاطرات مربوط به افراد و وقایع مختلف پرداخته است، یافتیم. مثلاً خاطرات مربوط به امام، خاطرات مربوط به علامه طباطبایی، خاطرات مربوط به آیت‌الله منتظری (که هرگز چاپ نشد یا در واقع احتمالاً اجازه چاپ پیدا نکرد) و اتفاقات مربوط به انتخاب رهبری هر یک به‌طور مجزا به شکل خاطره‌نویسی آمده است.

🏠 خوب است که این خاطرات چاپ شود تا بتوانیم از آن‌ها استفاده کنیم.

بعید می‌دانم که امکان انتشار این مطالب وجود داشته باشد. اگر میسر بود خود ایشان اقدام به این کار می‌کرد. در شرایط فعلی نیز انتشار بخشی از این خاطرات در جامعه حساسیت ایجاد خواهد کرد.

🏠 اوقات پدر در منزل به چه شکل صرف می‌شد؟ شیوه مطالعه و برنامه‌ریزی روزانه ایشان برای انجام امور مختلف چگونه بود؟

یکی از ویژگی‌های بارز ایشان در انجام امور، داشتن نظم بود و شاید این خصلت را از امام الگو گرفته بود. خیلی‌ها معتقدند که نظم در زندگی نظامیان به شکل جدی دیده می‌شود؛ اما این امر در سبک زندگی ما بسیار اهمیت داشت. به‌عنوان مثال پدر بلااستثناء و در هر صورت، رأس ساعت ۱۰ شب می‌خوابید و حضور افراد و سایر اتفاقات تغییری در ساعت خواب ایشان ایجاد نمی‌کرد.

اگر مهمانی می‌آمد می‌دانست که پدر در آن ساعت می‌خوابد و بنابراین قبل از ساعت ۱۰ منزل را ترک می‌کرد. خود ابوی هم هر جا به مهمانی می‌رفت ساعت نه و نیم از آنجا به قصد منزل حرکت می‌کرد. همه هم می‌دانستند که ایشان چه شام خورده باشد یا نخورده باشد بیش از ساعت نه و نیم آنجا نخواهد ماند.

ایشان بعد از دو ساعت خواب، بیدار می‌شد و شروع به خواندن نماز شب می‌کرد. نکته قابل ذکر اینجاست که در این شب‌زنده‌داری‌ها و مناجات، قرآن را به شکل ساده نمی‌خواند، بلکه تفسیر قرآن را مطالعه می‌کرد. من هیچ‌وقت ندیدم که ایشان تنها قرآن بخواند. معمولاً یا تفسیر چهار جلدی موجز علامه طباطبایی و یا تفسیر الوجیز را می‌خواند. با این کار در واقع به ما هم یادآوری می‌کرد که گرچه خواندن قرآن ارزشمند است و ثواب دارد، اما اصل این است که در آنچه در قرآن آمده تفکر کنید و ببینید هدف آیات چیست. به غیر از ماه رمضان که ایشان ختم قرآن می‌کرد، در باقی اوقات همیشه تفسیر می‌خواند. بعد از نماز نافله صبح هم مشغول مطالعه می‌شد تا هنگام طلوع آفتاب که صبحانه‌ای میل می‌کرد. بعد از صبحانه هم سراغ جلسات درس و یا رسیدگی به مسئولیت‌های دیگر نظیر امور دبیرخانه مجلس خبرگان می‌رفت. ایشان هر روز ده دقیقه پیش از اذان ظهر به منزل می‌آمد. بعد از نماز مشغول مطالعه روزنامه می‌شد. پس از آن برنامه ناهار بود و استراحت مختصر عصر گاهی.

در منزل ما برنامه چای ۵ بعد از ظهر همیشه به‌طور منظم برقرار بود و همه ما می‌دانستیم که ساعت ۵ یک گردهمایی به صرف چای و شیرینی یا میوه برپاست. بعد از آن هم مجدداً هر کسی به دنبال کارهای خود می‌رفت. پدر هم معمولاً برای مطالعه به کتابخانه می‌رفت و تا اذان مغرب آنجا بود. پس از نماز مغرب و عشا، معمولاً بین ساعت ۷ و نیم تا ۸ شام می‌خورد و رأس ساعت ده هم که می‌خوابید. به جز موارد معدودی نظیر مسافرت و یا در شرایط بسیار ویژه، خللی در برنامه روزانه پدر ایجاد نمی‌شد. به همین دلیل من می‌توانم به جرئت ادعا کنم که حتی یک لحظه از زندگی آن مرحوم به بطالت نگذشت. یعنی برنامه هر روز ایشان اعم از مطالعه و ملاقات با افراد و امور اداری از پیش مشخص بود و پدر طبق همان برنامه نیز عمل می‌کرد و خود من از این ویژگی پدر به شکل جدی الگو برداری کرده‌ام.



پرونده‌ای در بزرگداشت درگذشت مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی

پیام آیت‌الله العظمی جواد آملی به مناسبت چهلمین روز ارتحال آیت‌الله امینی

امین سیاسی امام بود

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم ربانی، حکیمی متألّه، متخلق به اخلاق الهی حضرت آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی اصفهانی (قدس سره) را تعزیت و تسلیت عرض می‌کنیم. این سانحه سنگین و مصیبت دشوار برای جامعه علمی بسیار سخت و ثقیل بود. سرسختی این مصیبت سنگین و سانحه دشوار آن است که آیت‌الله امینی هم دارای ملکات فاضله فراوانی بود و به همان اندازه که عظیم بود ناشناخته بود. برخی‌ها عظیم‌اند و به عظمت شناخته‌اند، بعضی‌ها به مقدار عظمتشان معروف‌اند ولی آیت‌الله امینی عظیمی بود که نه تنها به مقدار عظمت او شناخته نشده بود به کمتر از آن هم شهرت نیافت. گرچه همگان او را می‌شناختند و همگان به او ارادت می‌ورزیدند، از علم او آگاه بودند، از عدل او مستحضر بودند، از حضور اجتماعی ایشان بی‌خبر نبودند، از حضور سیاسی او مطلع بودند و محترم امام و امین امت بودن را می‌دانستند اما اینها شمه‌ای از فضایل آیت‌الله امینی است نه جنس اوست و نه فصل اوست، این یک حدّ رسمی است نه حدّ حقیقی، تعریف رسمی است نه تعریف حقیقی.

توضیح مطلب این است که ذات اقدس الهی خود را به اوصاف جمال و جلال می‌ستاید، بعد نگاه می‌کنیم می‌بینیم نموداری از آن جمال و جلال را در درجه اولی برای انبیا و اولیای ویژه و معصومین (علیهم السلام) بازگویی کند بعد صحابه و اصحاب ائمه و پیروان آنها را هم برخوردار از آن جمال و جلال می‌داند تا روشن شود (ما بکم من نعمة فمن الله) [۱] همه اینها ظهور ذات اقدس الهی است. یکی از اوصاف برجسته ذات اقدس الهی این است که او جدّ است، لعب و لهو در کار او نیست؛ هم آن وصف ثبوتی و هم این وصف سلبی برای ذات اقدس الهی است «بالذات»، فرمود ما اهل لهو نیستیم ما اهل بازی نیستیم. [۲] آن‌گاه مردان الهی را در دو بخش به همین وصف ثبوتی و سلبی می‌ستاید؛ مردان الهی را می‌گوید اینها (رجال صدقوا ما عاهدوا الله) [۳] آن بخش ثبوتی آنها، بخش سلبی آنها را در سوره «مؤمنون» بیان می‌کند که مردان الهی مردان

خامساً؛ تا جوان‌ها استفاده کنند. شما کتاب‌های عمیق مصطلح فلسفی و فقهی را از ایشان به یاد ندارید اما آنها حاصل درخت «فقه» است و ایشان محصول درخت «فقه» را محصول آن حاصل را به صورت نرم و رقیق و دقیق در تألیفاتی که برای جوان‌ها داشت و نوجوان‌ها داشت، یا در سخنرانی‌ها و خطبه‌های پُربرکت نماز جمعه ایرادی فرمود، این محصول حاصل آن شجره سالیان زحمت کشیده حوزوی ایشان است.

درست است کتابی به حسب ظاهر ساده است، کتابی است که جوان و نوجوان می‌فهمند، یا خطبه و خطابه‌ای داشت که جوان و نوجوان می‌فهمند ولی این از راه نرسید، این شربت و محصول آن میوه‌ای است که آن میوه حاصل شجره طوبایی است که سالیان متمادی در درس آیت‌الله العظمی بروجردی و امام راحل، «فقه» و «اصول» شرکت کرد، در مشهد و در مدرس علامه بی‌بدیل حضرت سیدنا الاستاد آقای طباطبایی (قدس الله نفسه الزکیه) چه در جلسات درس رسمی و عمومی و چه در جلسات خصوصی شرکت می‌کرد. این تثلیث را یعنی درخت بار آوردن را، درخت را به ثمر رساندن را، میوه درخت را به صورت شربت درآوردن را مرحوم حکیم متألّه حاج شیخ ابراهیم امینی (رضوان الله تعالی علیه) داشت، آن را نرم کرد، گاهی در خطبه، گاهی در خطابه، گاهی در بنان، گاهی در بیان، در اختیار این جوان‌ها و نوجوان‌ها و سالمندان قرار می‌داد.

بخش دیگری از فضایل و فواضل این رادمرد الهی این بود که او امین امام بود؛ چه در مسایل سیاسی چه در مسایل مالی. امین سیاست‌بودن، امین نظام‌بودن کار آسانی نیست چون خود این بار سیاسی و بار اجتماعی این قدر سنگین است که هضم آن مشکل، نگهداری و نگهداری آن آسان نیست. در مسایل مالی که گاهی به ایشان ارجاع می‌شد، در بعثه‌ها که در خدمتشان بودیم از طرف امام این سمت را داشت، مرحوم آیت‌الله غیوری بودند که مورد اعتماد این بزرگوار و امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) مرحوم آیت‌الله امینی بودند همه اینها را به محضر ایشان می‌آوردند حفظ می‌کردند، امین به تمام «معنی الکلمة» بودند.

الآن که ارتحال کردند در کنار مآذبه آن حکمت و مآذبه این معدلت نشسته‌اند «طوبی له و حسن مآب»! این سانحه سنگین را به حوزه‌های علمیه و به مردان بزرگ و بزرگوار اصفهان و به شاگردان ایشان و به امت اسلامی و به رهبر محترم این نظام تعزیت عرض می‌کنیم و تسلیت عرض می‌کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم روح ایشان را با انبیا و اولیای الهی محشور بفرماید و راه ایشان را پُر رهرو قرار بدهد! بیت مکرّم ایشان را مورد عنایت ویژه خود قرار بدهد! فرزندان بزرگ و بزرگوار ایشان که بخش پایانی زندگی را در صحابت ایشان گذراندند و به عنوان پرستار ایشان بودند مورد لطف ویژه خود قرار بدهد! این ادعیه را در حق مؤمنین مستجاب فرماید!

«غفر الله لنا ولكم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

[۱]. سوره نحل، آیه ۵۳.

[۲]. اشاره به سوره انبیا، آیه ۱۶؛ سوره دخان، آیه ۳۸؛ (ما یبئنه‌م‌الاعین).

[۳]. سوره احزاب، آیه ۲۳.

[۴]. سوره مؤمنون، آیه ۳.

[۵]. سوره نور، آیه ۳۷.

جدّ هستند و از لغو و لهب و لعب پرهیز می‌کنند (عن اللغو مُعْرِضُونَ). [۴] این صفت سلبی را توسعه می‌دهند می‌گویند مردان بزرگ و بزرگ‌مردان الهی نه اهل بازی اند و نه می‌شود آنها را به بازی گرفت؛ هم (عن اللغو مُعْرِضُونَ) هستند و اهل بازی نیستند و اهل لغو نیستند و اهل لهو و لعب نیستند، هم (رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله) [۵] نمی‌شود آنها را به بازی گرفت؛ یعنی اگر خدای سبحان در جمال و جلال جدّ است، مظاهری در مخلوقات او هستند که آنها در جمال و جلال جدّ هستند نه اهل بازی هستند و نه می‌شود آنها را به بازی گرفت.

مرحوم آیت‌الله امینی در صف مقدم این گونه از وصف‌های جدّی و پرهیز از لغو و لهو بود، هیچ وقت نمی‌شد او را به بازی گرفت چه اینکه خود ایشان اهل بازی نبود. قریب به یک قرن زندگی کردن لغو نداشتن، لهو نداشتن، بازی نداشتن؛ نه اهل بازی بود و نه می‌شد او را بازی گرفت، بسیار مرد جدّ عمیق، پخته، خردمند و اندیشه‌ورز بود. «هذا اولاً».

و ثانیاً در بحث‌های علمی عمیق بود. در جلسات علمی و خصوصی علامه طباطبایی صاحب نظر بود، سوالات عمیقی می‌کرد، توقعات عمیقانه داشت. چندسال در محضر ایشان اسفار را با هم مباحثه می‌کردیم. تا مطلب دقیق و عمیق حکمت متعالیه برای او حل نمی‌شد صرف نظر نمی‌کرد و نمی‌گذشت. طرح خوبی داشت، احتمالات خوبی داشت، اشکالات خوبی داشت، پاسخ‌های خوبی می‌داد و اگر کسی از نزدیک این حکیم متألّه را بررسی نمی‌کرد نمی‌دید و با او بحث نمی‌کرد، مقدار علمی ایشان برای او روشن نمی‌شد. بنده که سالیان متمادی اسفار را با ایشان مباحثه می‌کردم می‌دانم که چقدر عمق فکری داشتند. «هذا ثانیاً».

امام حله سوم آن عظمت و جمال و جلال فقهی و فلسفی را در اختیار داشت؛ نه تنها سعی می‌کرد تظاهری به این علوم نکند بلکه می‌کوشید آنها را در جه‌بندی کند، حاصل و محصول آنها را بررسی کند، درختی غرس کند به نام «فقه» و «فلسفه»، اولاً؛ از این درخت میوه بچیند به نام حاصل درخت، ثانیاً؛ این حاصل را شربت درست کند، ثالثاً؛ رقیق کند، رابعاً؛ به صورت تألیفات «سهل الوصول» قرار بدهد،

پرونده‌ای در بزرگداشت درگذشت مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی

تقی انصاریان:

مرحوم علامه پیش از انتشار هر کتاب آن را برای بازبینی به آیت‌الله امینی می‌سپرد



آقای محمد تقی انصاریان مدیر موسسه انتشارات انصاریان، از دوستان مرحوم آیت‌الله امینی است که سالیان متمادی، ارتباطی گرم با وی داشته است. آقای انصاریان تا کنون درباره علما و شخصیت‌های بزرگ حوزوی آثار متعددی را منتشر نموده است و یکی از این آثار پیرامون شخصیت مرحوم آیت‌الله امینی است که به زودی منتشر خواهد شد.

بسیاری از این مطالب در خاطرات آیت‌الله امینی آمده است؛ اما خود من به‌طور ویژه سؤالاتی در باب اساتید گمنامشان در نجف‌آباد و اصفهان پرس و جو کردم. چون اساتید قم همگی مشهور و شناخته شده بودند و مطالب بسیاری درباره آن‌ها نوشته و گفته شده بود؛ اما از علمای برجسته‌ای که موجب رشد و تکامل اخلاقی، اجتماعی و علمی ایشان در اصفهان بودند، کمتر یاد می‌شد.

آیت‌الله امینی از حاج شیخ حسن عالم نجف‌آبادی در حوزه اخلاق بسیار و به نیکی یاد می‌کرد و من هم در مقاله‌ای به این عالم بزرگوار و روش تربیتی و انسان‌سازی او به‌طور مفصل پرداخته‌ام. ایشان می‌فرمود که شیخ حسن عالم، در رشد و تعالی معنوی من تأثیری عمیق داشت.

همچنین ایشان آیت‌الله حججی و آیت‌الله سید محمدباقر ابطحی را از دیگر افراد نقش‌آفرین در توسعه جنبه‌های معنوی خود معرفی می‌کرد. البته مقصود از سید محمدباقر ابطحی، آن آیت‌الله ابطحی که از علمای قم، شاگرد برجسته آیت‌الله گلپایگانی و صاحب تألیفات فراوان بوده، نیست.

آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب از دیگر اساتیدی بود که آیت‌الله امینی از وی تجلیل می‌کرد و ایشان علاوه بر شرکت در جلسات درس از لحاظ اخلاقی و معنوی نیز از محضر آن عالم بزرگ بهره برده بود.

گویا آیت‌الله امینی در نخستین دوره درس خارج امام هم حضور داشت. مطلبی در این باره شنیده‌اید؟

بله. ایشان می‌گفت: «همزمان با فوت آیت‌الله

غیر از ویژگی‌هایی که در اغلب آقایان علما و بزرگان اعم از زهد و تقوا و تواضع دیده می‌شود، ایشان امتیاز و خصیصه برجسته متفاوت «عامل بودن» را داشت؛ لذا بنا داریم کتابی را که به زندگی ایشان می‌پردازد، تحت عنوان «عالمی عامل» منتشر کنیم.

ایشان از علمش در مقالات، سخنرانی‌ها و سفرهای تبلیغی مختلف داخلی و خارجی استفاده می‌کرد.

در سفرهای خارجی که ترتیب داده می‌شد ملاقات ایشان با افراد بسیار مفید و اثرگذار بود. آیت‌الله امینی بر علوم مربوط به حوزه تشیع تسلط داشت و به همین جهت در عرصه‌های بین‌المللی نیز فعال بود و هر زحمتی را در مسیر ترویج دین و تشیع به جان می‌خرید.

سفرهای تبلیغی خارجی ایشان چه دستاوردهایی را به همراه داشت؟

آیت‌الله امینی پس از هر مسافرتی گزارش می‌نوشت و این گزارش‌ها را خدمت مقام معظم رهبری عرضه می‌داشت و رده‌های پایین‌تر مسئولین حکومتی را نیز در جریان جزئیات این سفرها قرار می‌داد. مثلاً به فلان کشور آفریقایی می‌رفت و نتیجه این سفر و اقدامات را تشریح و تبیین می‌کرد. انتظاراتی را که آن کشورها از ایران داشتند، گزارش می‌داد. بعد هم پیگیر نتیجه گزارش‌ها بود و آن‌ها را راه‌اندازی می‌کرد. حال ممکن بود برخی از کارها به دست مسئولین به نتیجه می‌رسید و برخی دیگر نیمه‌تمام می‌ماند؛ اما در هر صورت ایشان به پیگیری کار اهمیت می‌داد.

آیت‌الله امینی در ایام تحصیل از محضر کدام اساتید بهره‌مندی گرفت؟

آشنایی حضرت عالی با آیت‌الله امینی از چه سالی آغاز شد؟

با تشکر از شما آقای حسینی و سایر همکارانتان در مجله وزین حریم امام. سال ۱۳۴۰ که من از خوانسار وارد قم شدم ایشان به‌عنوان مدرس فاضل مطرح بود؛ اما آشنایی جدی‌تر و همراهی نزدیک‌تر با ایشان به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های مطبوعاتی به سال ۱۳۵۰ برمی‌گردد.

اوایل که در دارالتبلیغ اسلامی بودم، چندین کتاب از ایشان چاپ کردیم؛ اما همکاری ما بیشتر معطوف به حوزه مطبوعات بود.

ظاهر کتاب «دادگستر جهان» هم در تقویت رابطه شما مؤثر بود.

بله کتاب «دادگستر جهان»، «بانوی نمونه اسلام» و سایر آثار منتشر شده در انتشارات دارالتبلیغ زمینه نزدیکی بیشتر ما را فراهم کرد. بنده جلساتی را در منزل ترتیب داده بودم و ایشان معمولاً در این جلسات حضور داشت و برخی از دوستان، طلبه‌ها و دانشجویان برای رفع شبهات و پاسخ گرفتن از ایشان شرکت می‌کردند. جلسات بسیار مفیدی بود که متأسفانه ضبط نشد. دوستانی که آن زمان به‌عنوان محصل یا دانشجوی کارمند در این جلسات حضور پیدا می‌کردند، از وجودشان بهره فراوان می‌بردند و امروز به‌عنوان افرادی مؤمن و متدین به معنای واقعی کلمه به خدمتگزاری در جامعه مشغول‌اند و این نشان از تأثیر گذاری تربیتی فوق‌العاده‌شان بر اشخاص دارد.

چه ویژگی شخصیتی را می‌توان از وجوه متمیز ایشان نسبت به دیگر بزرگان دانست؟



در آن دیدار آیت‌الله شریعتمداری مطالبی را در خصوص اوضاع ایران عرضه کرد و خواست که از قول ایشان به امام منتقل شود. مرحوم شریعتمداری گفته بود: «ضمن اینکه سلامم را به ایشان می‌رسانید از قول من بفرمایید که اگر خودتان زودتر به ایران بازگردید و از نزدیک نظارت بفرمایید، با افراد ملاقات کنید و نظریات گوناگون را بشنوید، قطعاً در پیروزی انقلاب مؤثر خواهد بود.»

ایشان هم با آیت‌الله منتظری به پاریس رفتند و دو سه جلسه با امام دیدار داشتند. پس از بازگشت برایم نقل کرد که ما در آن دیدارها شرایط ایران، حوزه، علما و اساتید را تشریح کردیم؛ اما آن بخشی را که باید از مرحوم شریعتمداری نقل می‌کردیم، به خاطر جو حاکم بر آنجا از قول خودمان عنوان کردیم. از آنجا که ما با هم بسیار صمیمی بودیم، به ایشان ایراد گرفتم که شما باید در هر صورت پیام آیت‌الله شریعتمداری را به امام از قول خودشان می‌رسانید.

از مسافرت‌های خانوادگی که باهم داشتید هم خاطره‌ای به یاد دارید؟

سه یا چهار مسافرت مشترک داشتیم که یکی از مهم‌ترین آن‌ها سفر به مشهد در اوایل انقلاب بود. این سفر چهار / پنج روزه طول کشید. وسیله نقلیه ما، پیکان بود. ایشان با همسر و سه تن از فرزندان و من هم با خانواده راهی زیارت شدیم. از خوش سفری و خوش محضری اخلاق نیک آیت‌الله امینی هر چه بگویم کم است. این طور نبود که در سفر آقایی کند و کارها را بر دوش دیگران بگذارد. همه کارها را خود شخصاً انجام می‌داد.

جریان اختلاف حاج آقا حسن قمی و امام چه بود؟

در همان سفر مشهد که بودیم مختصر اختلافی میان حاج آقا حسن قمی و امام پیش آمده بود. آیت‌الله امینی گفت: «برویم جریان را بررسی کنیم و اگر امکان داشت وساطت کنیم تا این اختلاف مرتفع شود.» من هم حضور آیت‌الله سید عبدالله شیرازی را در ختم این قائله مفید دیدم و طی یک جلسه مشترک با آیت‌الله شیرازی درباره این موضوع گفت‌وگو کردیم. ایشان فرمود که اوایل انقلاب و این حرکت است و آیت‌الله قمی باید تا حدودی مراعات کند و بهتر است برخی سخنان و مصاحبه‌ها انتشار نیابد.

دقیق خاطر من نیست اما گویا سید عبدالله گفت: «من خیلی رفتم و آمدم و به ایشان سفارش کردم؛ امایی فایده بوده و البته طرف مقابل هم باید رفتارش را اصلاح کند.» به هر حال برای همه در گذشتگان طلب مغفرت داریم.

این دیدار نتیجه‌ای هم در بر داشت؟

متأسفانه آن جلسه نتیجه خاصی نداشت و برای ما در حد رفع تکلیف بود. البته خود ما با آیت‌الله قمی دیدار نداشتیم.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که آیت‌الله خامنه‌ای با وجود اختلافات، همیشه با لطف نسبت به آیت‌الله قمی رفتار می‌کرد.

در حالی که پس از رحلت امام دستش باز بود. ان شاء الله که این عنایت ایشان بی‌اجر نخواهد ماند.

می‌کردند و بحث‌های مختلفی در حوزه‌های اعتقادی، مملکتی، اجتماعی و سیاسی در می‌گرفت.

معمولاً آیت‌الله جناتی از وضعیت نجف در زمان حضور امام می‌گفت و ملاقات ایشان با علما و جریانات مبارزاتی مربوط به تبعید را تشریح می‌کرد و از حضور امام در مسجد شیخ انصاری که به مسجد ترک‌ها در نجف معروف بود، می‌گفت. گاهی که آیت‌الله سید محمدابن الرضامی آمد مباحث علمی مطرح می‌شد. قدرت‌الله مشایخی، از بستگان ماکه مدرس دانشگاه بود وضعیت دانشگاه‌ها را تشریح می‌کرد. دیدگاه‌های دانشجویان و نسل جدید را تبیین و انتظار ایشان را منتقل می‌کرد.

از آنجایی که آیت‌الله امینی سمت‌های حساسی داشت و دستش به‌ویژه در آموزش و پرورش باز بود و به واسطه عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی و خبرگان و مجلس در حوزه فرهنگی تأثیرگذار بود، بیشتر در این زمینه فعالیت می‌کرد و عنایت خاصی به مقوله فرهنگ نشان می‌داد. نسبت به چاپ و توزیع کتاب‌ها دغدغه فراوان داشت. از عملکرد دولت‌ها و عدم همکاری مادی و معنوی آن‌ها برای چاپ آثار علمی انتقاد می‌کرد و برای گسترش و توسعه علمی حوزه، شناخت مذهب تشیع، اسلام و مراجع تلاش می‌کرد.

فعالیت‌های فرهنگی ایشان بیشتر ناظر بر کدام اقشار جامعه بود؟

به سؤال مهمی اشاره کردید. یکی دیگر از امتیازات ایشان فعالیت برای جوانان و خانواده‌ها بود؛ آن چنان که فردی با آن سطح علمی بالا کتاب‌هایی نظیر «آیین همسر داری»، «خانواده در اسلام» یا «تعلیم و تربیت کودکان» را نوشت.

ایشان و شهید مطهری از ذخایر علمی خود به‌طور جدی برای پیشرفت سطح اخلاق جامعه تلاش می‌کردند و این امتیاز بسیار بزرگی بود.

تشکیل جلسات پرسش و پاسخ که شهید مطهری نیز در آن‌ها حاضر می‌شد، مربوط به چه دوره‌ای است؟

این جریان به پیش از انقلاب باز می‌گردد. از سال ۱۳۵۰ در مدرسه دین و دانش به ابتکار آیت‌الله امینی، آیت‌الله بهشتی و مرحوم آیت‌الله مطهری جلساتی تشکیل شد؛ اما پس از آنکه شهید بهشتی به امر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله میلانی به هامبورگ رفت، این جلسات هم به مدرسه حقانی منتقل شد.

البته آیت‌الله مطهری ۲ روز در هفته به حوزه قم می‌آمد و مشابه این جلسات را در منازل دیگران نیز برگزار می‌کرد.

جریان دیدار مرحوم آیت‌الله امینی با مرحوم آیت‌الله شریعتمداری پیش از سفر به پاریس و ملاقات با امام چه بود؟

وقتی امام به پاریس تشریف بردند، آیت‌الله امینی و آیت‌الله منتظری هم بنا داشتند خدمتشان بروند. آیت‌الله امینی در این زمینه با من مشورت کرد و من هم گفتم که این کار بسیار خوبی است. ایشان گفت: «پس یک وقتی از آقای شریعتمداری بگیری که پیش از رفتن با ایشان صحبت کنیم.»

من هم برایشان وقتی گرفتم.

بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی من به همراه سه تن از دوستان، یعنی آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مطهری و شیخ علی اصغر شاهرودی نزد امام رفتیم و از ایشان خواستیم که تدریس را آغاز کند. امام هم علی‌رغم میلش به خاطر اصرار ما پذیرفت و درس خارج آیت‌الله خمینی با همین چهار نفر در منزل یخچال قاضی آغاز شد. بعدها کم‌کم جلسات درس امام به مسجد سلماسی رسید و توسعه پیدا کرد. به هر حال ایشان پس از آیت‌الله بروجردی از جلسات درس امام استفاده می‌کرد.

در محضر علامه طباطبایی هم بود و با ایشان ارتباط داشت؟

ایشان از محضر علامه طباطبایی هم بهره فراوان گرفت. رابطه صمیمانه و نزدیکی میانشان برقرار بود؛ به شکلی که مرحوم علامه پس از نگارش هر کتاب، پیش از انتشار، آن را به آیت‌الله امینی می‌سپارد تا بازبینی کند و اگر نکته یا ایرادی وجود دارد به وسیله ایشان مرتفع شود.

یعنی علامه تا این حد به علم و اخلاق آیت‌الله امینی عنایت داشت.

سایر استادان برجسته ایشان در قم چه کسانی بودند؟

آیت‌الله امینی در درس حضرات آیات مرحوم محقق داماد و گلپایگانی هم شرکت می‌کرد. اتفاقاً خاطره جالبی را از آن دوره برایم نقل کرد و فرمود: «جلد دوم کفایه انزاد آیت‌الله گلپایگانی در منزلشان در منطقه تکیه یزدی‌ها می‌خواندم. یک روز بعد از درس متوجه شدم که کفش تازه مرا برده‌اند. آیت‌الله گلپایگانی پرسید: چه شده؟ چرا نمی‌روی؟ وقتی متوجه موضوع شد از اندرونی یک جفت کفش تازه برایم آورد.»

آن زمان ارتباطات فوق‌العاده خوبی میان اساتید و شاگردان برقرار بود. مثلاً برای فردی با عظمت آیت‌الله گلپایگانی مهم نبود که تنها برای یکی / دو نفر درس بگوید. ایشان به آیت‌الله امینی علاقه و توجه بسیار داشت. خاطر من هست زمانی که کتاب «آموزش دین» چاپ شد، عبارتی در آن ذکر شده که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مکه به دنیا آمد. آیت‌الله گلپایگانی که مطلب را دید به ایشان پیغام داد: «این حرف صحیح نیست. امتیاز حضرت امیر تولد در کعبه است.» ایشان هم فوراً پذیرفت و آن را اصلاح کرد.

از حال و هوای گعده‌های روزانه‌ای که در دفترتان برقرار بود و آیت‌الله امینی هم به‌طور مرتب در آن حاضر می‌شد، بفرمایید.

متأسفانه من نتوانستم خاطرات آن زمان را به‌طور روزانه یادداشت کنم؛ بلکه همیشه از حافظه مطالب و خاطراتی را ثبت می‌کردم. بله، ایشان پیش از انقلاب تقریباً هر روز، گاهی صبح و گاهی عصر بسته به زمان تدریس، به دفتر ما می‌آمد. پس از انقلاب به علت مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته بود، قدری این رفت و آمدها کمتر شد، اما به‌طور معمول آنجا تشریف می‌آورد.

محتوا و موضوع این دیدارها چه بود؟

خُب در این جلسات بزرگان دیگری نظیر آیت‌الله جناتی، آیت‌الله علوی بروجردی، آیت‌الله یثربی، آیت‌الله حیدری یزدی و بسیاری از فضلا شرکت



دو نگاه به عزت نفس فرزندان

۱. امر و نهی والدین:

این مادر و پدرها را دیده‌اید که حسابی حواسشان هست که بچه‌شان به چشم بقیه خوب بیاید تا یک ویتترین خوب از خودشان به نمایش بگذارند؟ مثلاً لباس خوب برای بچه‌شان می‌خرند که نکند بقیه بگویند این‌ها بچه‌شان را مثل گدا بار آورده‌اند؟

یا به بچه‌شان می‌گویند غذا بخور، که کمی رنگ به روت بیاید. این طوری که تو لاغر شده‌ای، هر کس قیافه‌ات را ببیند فکر می‌کند که به تو نان هم نمی‌دهیم بخوری؟ دیده‌اید از این پدرها و مادرها؟

بین مراجعینی که داشته‌ام، دیده‌ام که والدین این شکلی، عملاً کمترین اهمیت را به رشد درونی بچه‌شان می‌دهند. این پدر و مادرها آن قدر درگیر حاشیه‌های زندگی هستند که بچه‌هایشان را از فرصت زندگی محروم می‌کنند.

ارتباطات این چنین والدین با فرزندان، همیشه سرد و سطحی است. هیچ‌گونه رفاقتی در این بین وجود ندارد. والدین همیشه یک امر و نهی آماده توی آستینشان دارند که به خورد بچه‌شان بدهند. کنترل‌کننده‌اند و با این کار بچه‌هایشان را از خودشان فراری می‌دهند. چارچوب‌های سفت و سخت برای آن‌ها می‌چینند و آن‌ها را عصبی بار می‌آورند.

کودکی که بارها و بارها با چشم غره والدین، از فعالیت‌های دلخواهش دست می‌کشد، هیچ‌وقت شادی واقعی را تجربه نخواهد کرد.

ترس از ابراز احساسات و عزت نفس پایین، کمترین آسیب‌هایی است که این فرزندان متحمل می‌شوند.

هر کودکی برای رشد صحیح، به تعامل گرم، آزادانه و بی‌خطر با اطرافیان نیاز دارد.

۲. طرد شده‌گی توسط والدین:

«حتی به مردنش هم فکر کرده‌ام. با اینکه دلم نمی‌خواست هیچ‌وقت رابطه‌مان این شکلی بشود، ولی به احتمال زیاد، حتی اگر بمیرد هم دیگر برایش گریه‌ام نمی‌گیرد» این‌ها حرف‌های دختری هفده ساله است که اولین بار، در اوایل ده یازده سالگی، حس کرده از طرف پدرش نادیده گرفته شده.

قد بلندی داشت با یک ظاهر کاملاً معمولی.

می‌گفت اولین باری که احساس کردم دارد عمداً به من بی‌اعتنایی می‌کند، همان طوری رفته‌ام توی اتاق و تا شب، توی تنهایی خودم گریه کرده‌ام.

مادرش را توی نه سالگی از دست داده و سه تا خواهر بزرگ‌تر از خودش داشت.

این‌طور که می‌گفت توی بچگی خیلی کم حرف و بی‌آزار بوده. همیشه هم دلش می‌خواست دل همه را به دست بیاورد.

نمی‌دانست باباش دقیقاً سر چه چیزی باهاش لج افتاده.

کلماتی که موقع تعریف تغییر رفتار پدرش گفت دقیقاً این بودند: تا وقتی بچه بودم، باهام خوب بود و دوستم داشت، نمی‌دانم چرا یکهو از من بدش آمد. به این خاطر، تا یکی دو سال مدام دنبال عیب و ایراد توی رفتارهای خودم می‌گشتم و مدام خودم را با خواهرهام مقایسه می‌کرده‌ام.

اما بعدتر که رفتم توی سن بلوغ و قیافه‌ام کمی به هم ریخت، فکر می‌کردم به خاطر بدشکلی‌ام است که تحویل نمی‌گیرد و دوستم ندارد.

خلاصه، تا برسد به حالی که الان داشت، کلی راه را طی کرده بود.

از انزوا و افسردگی رسیده بود به گریه و بعدترش به اعتراض.

«آن موقع‌ها خیال می‌کردم اگر اعتراض کنم، به رفتارهاش با من فکر می‌کند. اما هیچ‌وقت فکر نکرد»

و حالا هم یک‌سالگی می‌شد که با هم قهر بودند.

می‌گفت حتی تایم رفت‌وآمد به هال و آشپزخانه و دستشویی را هم طوری تنظیم کرده‌ام که هیچ‌وقت چشم‌مان توی چشم هم نیفتد. راستش هیچ‌کدامان هم پیگیر هم نیستیم.

پای چپش را مدام تکان می‌داد و تقریباً آخر همه جمله‌هاش یک پوزخند کوتاه می‌زد و هر چند دقیقه یک‌بار هم گوشه لپ راستش را با دندان می‌جوید.

تصمیم‌اش را گرفته بود. نمی‌خواست توی آن خانه بماند. به چند تا بهزیستی هم سر زده بود، که هیچ‌کدامشان قبولش نکرده بودند. نمی‌خواست از خانه فرار کند تا انگ دختر فراری بخورد به پیشانی‌اش.

سردرگم بود و کلافه. آخر حرف‌هاش هم با حالی نامعلوم از من پرسید: شما فکر می‌کنید من چطور می‌توانم توی آن خانه، زندگی بکنم؟ راهی مانده که نرفته باشم؟

من اما به عزت نفسی فکر کردم که به سختی ترمیم می‌شود؛ به حفره عمیقی از مهرطلبی توی سینه‌اش، که به آسانی پر نمی‌شود و به شخصیت ویران شده‌ای که به این آسانی‌ها خودش را پیدا نمی‌کند...

ضمیمه‌ای برای تحکیم خانواده...

دبیر بخش خانواده: مصطفی سلیمانی

E-mail: mostafasoleymani10@gmail.com

۱۱۴



عزت نفس در زندگی



عزت نفسِ پایین، عزت نفس را پایین می‌آورد و این یعنی افتادن توی دور باطل!



در گفت‌وگوی پیش رو، دکتر مصطفی فروتن، روان‌شناس و کارشناس علوم رفتاری، عزت نفس در زندگی را به عنوان یکی از موضوعات مهم و ریشه‌ای، مورد بحث و بررسی قرار داد. ارائه توضیح و تعریف کوتاهی از عزت نفس، بیان پیش‌نیازهای این موضوع، نشانه‌های هشدار دهنده وضعیت عزت نفس، و همچنین تشریح گام‌های افزایش عزت نفس، از موضوعاتی است که در این مصاحبه به آن‌ها پرداخته شده است.

عزت نفس را چه تعریف می‌کنید؟

حس ارزشمندی درونی.

پیش‌نیاز داشتن این احساس چیست؟

اگر ما نسبت به خودمان نگرش صادقانه‌ای داشته باشیم، می‌توانیم علت واقعی ناکامی‌ها و یا موفقیت‌های خودمان را نیز به راحتی درک کنیم. از این رو، احساسی که در نتیجه این نگرش، نسبت به خودمان در ما شکل می‌گیرد نیز، واقعی‌تر خواهد بود.

ما از روی چه نشانه‌هایی می‌توانیم بفهمیم

که عزت نفسمان در چه وضعیتی است؟

چند علامت هست که اگر آن‌ها را داشته باشد باید به فکر ترمیم عزت نفستان بیفتید:

اگر احساس بی‌ارزشی می‌کنید؛

اگر خودتان را سرشار از عیب و ایراد می‌دانید و روی نقاط ضعف خودتان تمرکز کرده‌اید؛

اگر حس می‌کنید که آدم بدی هستید؛

اگر احساس حقارت دارید؛

اگر به این نتیجه رسیده‌اید که حالتان بد است و هیچ‌وقت هم خوب نخواهد شد؛

اگر این احساس در شما به وجود آمده که هیچ‌کس دوستتان ندارد؛

اگر فکر می‌کنید که وجودتان دیگران را آزار می‌دهد؛

اگر احساس شرم و اضطراب زیادی در وجود خودتان دارید؛

اگر در ابراز نیازهایتان ناتوانید؛

اگر ترس از شکست در شما زیاد شده است؛

یا اگر به شدت خود انتقادگری می‌کنید، به طور قطع، عزت نفس کمی دارید.

ما به طور کلی می‌توانیم شناخته‌شده‌ترین علت عزت نفس پایین را، تنفر از خود تعریف کنیم. اگر ما

از آنچه که هستیم، از موجودیت جسمانی‌مان گرفته، تا از افکار و رفتارمان، ناراضی باشیم، نمی‌توانیم

امتحان کردن سطح علاقه شریک عاطفی‌اش می‌پردازد. مدام به این فکر می‌کند که شریک عاطفی‌اش چطور می‌تواند او را دوست داشته باشد؛ و متأسفانه به دلیل این باور و اعتقاد، به صورت ناخودآگاه، شرایط را به گونه‌ای به پیش می‌برد که باعث خراب شدن رابطه شود تا به خودش اثبات کند که «دیدید که گفته بودم که من دوست‌داشتنی نیستم»!

این گونه افراد معمولاً به خودشان اجازه عاشق شدن را نمی‌دهند؛ یعنی در واقع، از آنجایی که نمی‌توانند به طرف مقابلشان اعتماد کنند، پیش از آن که شریکشان آن‌ها را ترک کند، آن‌ها او را رها می‌کنند.

شمار قابل توجهی از این افراد، برای پنهان کردن کمبود عزت نفسشان، به شدت انعطاف‌پذیر می‌شوند و چتری از حمایت و راهنمایی را بر سر دیگران می‌گسترند و سعی می‌کنند که از این طریق، احساسات افراطی خودشان را موجه جلوه بدهند.

چنین افرادی معمولاً وسواسی و ترحم‌طلب هستند و در پی تأمین امنیت مالی و عاطفی خودشان، قید تمام احساساتشان را هم می‌زنند. برخی از این افراد، به رابطه وارد شده‌اند بدون آنکه طرف مقابلشان به تشکیل رابطه تمایلی داشته باشد. اما به هر حال، ترس از برقراری صمیمیت، مانع برقراری یک ارتباط درست و سالم برای بسیاری از این افراد می‌شود.

اگر بخواهید یک راهکار کلی را در جهت کسب عزت نفس بیان کنید، چه چیزی را عنوان می‌کنید؟

کسب تجربیات جدید با رویکرد بخشش خود و مقایسه نکردن خود با دیگران. به این معنا که یک کار جدید را صرفاً و صرفاً به منظور اهمیت دادن به خودمان، تجربه کنیم و تمام.

خودمان را به راحتی، بابت اشتباهاتی که مرتکب می‌شویم ببخشیم و به این خاطر، خودمان را حتی تنفر برانگیز نیز تصور می‌کنیم. کاهش عزت نفس، به خودی خود موجب کاهش عزت نفس می‌شود؛ و این یعنی افتادن توی دور باطلی که جز خسران چیزی در بر ندارد. ما باید به محض شناسایی علائم، اقدام به از میان بردن ریشه‌های اصلی آن‌ها بکنیم.

علت ریشه‌های عزت نفس پایین چیست؟

ریشه عزت نفس در دوران کودکی است. اگر ما والدینی داشته‌ایم که رفتارهایمان را تأیید نمی‌کرده‌اند؛ اگر موفقیت‌هایمان دیده نشده است؛ اگر در خانواده‌ای بزرگ شده‌ایم که در آن، والدین همیشه با هم دعوا می‌کرده‌اند؛ اگر با رفتارها و حرف‌های والدین مسخره و تحقیر و آزار شده‌ایم و یا حتی اگر تحت حمایت بیش از حد والدین بوده‌ایم، باید این انتظار را داشته باشیم که عزت نفسمان به شدت آسیب دیده باشد.

اولین گامی که برای افزایش عزت نفس

بر می‌داریم، باید چه باشد؟

ابتدایی‌ترین کار، خاموش کردن صدای منفی درون است. ما باید به شکلی آگاهانه با افکار منفی مان روبه‌رو شویم. باورهای منفی نسبت به خودمان را به چالش بکشیم. توجه کنیم که آیا برای اثبات افکار منفی مان هیچ مدرکی داریم؟ ببینیم که آیا نظر بقیه هم در مورد ما همین است؟ و به این موضوع توجه کنیم که آیا این افکار موجب خوددوستی من می‌شوند یا تنفر من را نسبت به خودم بر می‌انگیزند. و به این ترتیب، به افکار منفی مان پاسخ آگاهانه مثبت بدهیم تا بتوانیم از شر آن‌ها راحت شویم.

عزت نفس پایین خودش را در روابط چطور

نشان می‌دهد؟

فرد با عزت نفس پایین در رابطه احساس ضعف می‌کند. مدام دنبال یک منجی می‌گردد. از رابطه انتظارات و توقعات نابجایی دارد. به طور دائم به

باید به این فکر کنیم که نظرم‌ان در مورد خودمان چیست

کارشناس ارشد روانشناسی
Fateme_pezhman@yahoo.com

فاطمه پژمان

۴. نسبت به انتقادهایی که از ما می‌شود بیش از حد حساس باشیم؛
۵. اضطراب‌ها و نگرانی‌های بی‌اساس داشته باشیم؛
۶. خشم سرکوب شده داشته باشیم و از بیان احساسات خودمان در موقع مناسب ناتوان باشیم؛
۷. خودمان را بیش از حد توانمان به انجام یک کار متعهد کنیم؛

چهره‌های بدلی کمبود عزت نفس:

عزت نفس پایین می‌تواند در سه ظاهر متفاوت آشکار شود:

۱. وانمودگرا: این افراد ماسک عزت نفس بالا را بر چهره می‌زنند و به این خاطر همیشه ترس از برملا شدن واقعیت وجودیشان دارند. برای موفقیت تلاش می‌کنند، اما به دلیل ترس از شکست، به کمال‌گرایی یا تحلیل قوای جسمی و ذهنی دچار می‌شوند.
۲. عصیانگر: رفتارشان به گونه‌ای است که انگار عقاید و خواسته‌های دیگران برای او اهمیتی ندارد و قضاوت‌ها و انتقادات بر روی احوالات او اثرگذار نیست؛ اما عملاً به طور دائم در احساسات بد غوطه‌ور است و به سرزنش دیگران و مخالفت با آنان دچار است.

۳. قربانی: منتظر ناجی است. نسبت به خودش حس ترحم دارد و به این خاطر خودش را به دردمس‌پذیرفتن مسئولیت نمی‌اندازد. در نتیجه، جرأت و جسارت او کم، و عزت نفسش تخریب شده است. نسخه‌های کوتاه‌افزایش عزت نفس:

۱. بی‌اعتنایی به افکار منفی

۲. حمایت از خود

۳. پذیرش اشتباهات خود به عنوان یک انسان

۴. مدیریت احساسات

۵. انجام کار مورد علاقه و دلخواه

۶. درخواست کمک از دیگران در مواقع لزوم

۷. مثبت‌اندیشی راجع به خود

۸. افزایش ارتباطات با افراد مثبت‌اندیش

نتیجه برسیم که ناکافی هستیم. این باور می‌تواند به تدریج شرایط را برای نابودی عزت نفس ما فراهم کند. «تمرین مهارت» می‌تواند این مانع را از میان ببرد.

۵. بی‌تجربگی:

تکرار چندباره یک تجربه می‌تواند ترس ناشی از ورود به کار و یا مشکلات مربوط به عدم وجود مهارت را از میان بردارد.

عزت نفس را باید بسازیم یا بیابیم؟

عزت نفس مثل یک اندام قدیمی در درون ماست که از بس که بی‌استفاده مانده، روی آن را گرد و غبار فراموشی فرا گرفته است. و ما تنها وقتی می‌توانیم عزت نفس خود را احیا کنیم که گرد و غبارها و لکه‌ها را از میان برداریم. برای این منظور، ما باید عملاً به انجام چند کار بپردازیم:

۱. اصلاح افکار نادرست و نامطلوب؛ افکار منفی عزت نفس را ویران می‌کنند.

۲. بهره‌گیری از حمایت دیگران؛ ما باید اطرافمان را از آدم‌هایی پر کنیم که نقاط قوتمان را می‌بینند و پررنگ می‌کنند.

۳. رسیدگی به خود؛ وقت گذاشتن برای خود، اتفاقی است که حتماً باید در مسیر رشد عزت نفس اتفاق بیفتد، ما باید به خودمان بپردازیم، حتی اگر بر این باور باشیم که لیاقت دریافت آن رسیدگی‌ها را نداریم!

۴. رفتن به دنبال علایق شخصی؛ بررسی کردن توانمندی‌ها، راه‌کشف علاقه‌مندی‌هاست.

۵. نترسیدن از شکست؛ شکست بخشی از مسیر موفقیت است.

احساس کمبود عزت نفس می‌کنیم چون تصویری که از خودمان در ذهنمان داریم ضعیف است:

اگر:

۱. از خودمان متنفر باشیم؛

۲. بخواهیم در همه چیز بی‌نقص باشیم؛

۳. خودمان را دست‌کم بگیریم و بی‌عرضه بدانیم؛

ما همانیم که باورش داریم:

عزت نفس یک وضعیت روحی و بازتاب ارزشی است که فرد برای خودش قائل است. هر شخصی در طول زمان و بر پایه تجاربش، به برخی از توانایی‌ها و ناتوانی‌های خودش واقف می‌شود؛ این اطلاع و آگاهی، به تدریج به شکل یک باور در فرد نهادینه می‌شود و سطحی از عزت نفس را برای او می‌سازد.

به این ترتیب، تا زمانی که ما در انجام یک کار، به باور و اطمینان کافی برسیم، نسبت به آن در درون خودمان، عزت نفسی نخواهیم داشت؛ اما چه عواملی بر این باور و اطمینان اثر خواهند گذاشت؟

۱. قضاوت اشتباه یا ناعادلانه خودمان:

ما به صورت طبیعی تمایل به انتقاد از خود داریم؛ به هنگام شروع یک کار، بدترین عملکرد ممکن را از خودمان انتظار می‌کشیم؛ و با تمرکز کردن بر تجارب منفی و شکست‌های پیشین، به وقوع اتفاقات بد فکر می‌کنیم و پس زمینه ذهنی بد خودمان را به آینده هم تعمیم می‌دهیم. این نگاه‌های غیر منصفانه، یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش عزت نفس هستند.

۲. توقع بیجا از خود:

کمال‌گرایی و تعیین استانداردهای بالا و گاهی غیر ممکن برای خود، زمان و انرژی بسیاری را از ما می‌گیرد و اجازه رشد عزت نفس را به ما نمی‌دهد.

۳. ترس:

ترس‌ها گاهی به حدی فلج‌کننده اند که حتی اجازه ورود به یک کار را نیز به ما نمی‌دهند، چه برسد به پیشرفت در کار! چنین توقف‌های مستأصل‌کننده‌ای قاتل عزت نفس اند.

۴. عدم مهارت:

مهارت ناکافی در انجام یک کار، سطح اعتماد به نفس را برای انجام آن کار به شدت تخریب می‌کند و به این ترتیب، ذهن را با تعمیم دادن این باور به سایر باورها، طوری متقاعد می‌کند که ما به تدریج به این

من دوست داشتنی

مریم تقی لو

کارشناس مدیریت خانواده
M.taghiloo@yahoo.com



درونی تان احترام بگذارید، مسؤلیت آن را تمام و کمال بپذیرید و نسبت به اشتباهاتی که ممکن است در طول مسیر مرتکب شوید گشوده بمانید. اتکا به خود یعنی باور داشتن خود.

۳. شناسایی باورهای منفی:

برای تقویت عزت نفس، باید باورهای منفی ای را که نسبت به خودتان دارید شناسایی کنید و آن‌ها را به چالش بکشید.

دکتر ویلیامز می‌گوید: «شما باید باورهای تان را بررسی کنید و ببینید که چگونه آن‌ها را کسب کرده‌اید و چرا به آن‌ها باور دارید. آن‌گاه به طور فعال شروع کنید به جمع‌آوری و نوشتن شواهدی که آن‌ها را نقض می‌کند. شما باید شناسایی اندیشه‌های منفی ای که درباره‌ی خودتان دارید را یاد بگیرید. برای مثال، ممکن است به خودتان بگویید که برای درخواست یک شغل جدید، «زیادی احمق» هستید و یا این که «هیچ کس به شما اهمیت نمی‌دهد». دکتر ویلیامز پیشنهاد می‌دهد که این افکار منفی را شناسایی کنید و آن‌ها را روی یک تکه کاغذ یا یک دفتر خاطرات یادداشت کنید و از خودتان بپرسید که سر و کله‌ی این افکار منفی از چه زمانی پیدا شده‌اند.

۴. نه گفتن:

افراد با عزت نفس پایین اغلب احساس می‌کنند که مجبورند همیشه به دیگران «بله» بگویند، حتی وقت‌هایی که واقعا تمایلی به این کار ندارند. از خطرات این کار آن است که می‌تواند شما را به فردی تحت فشار، بی‌میل، خشمگین و افسرده تبدیل کند. در بیشتر مواقع، نه گفتن مشکلی در روابطتان ایجاد نمی‌کند. در پیش گرفتن رویه‌ی «تکرار مکررات» شاید کمک‌کننده باشد؛ پس نه گفتن را به روش‌های گوناگون تکرار کنید تا جایی که دیگران پیام‌تان را دریافت کنند.

کیفیت روابط عاطفی و ده‌ها حوزه‌ی دیگر تأثیر بگذارد. عزت در اصل از «ارض‌عزاز»؛ یعنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است و با توجه به نظر اصحاب لغت و نیز موارد به کار رفتن آن در قرآن، به معنای غیر قابل غلبه بودن و نفوذناپذیری و تفوق و برتری است.

از نظر اسلام، مؤمن بایستی حالت مناعت و احساس شرافت داشته باشد که از آن تحت عنوان «عزت نفس» تعبیر شده است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»؛ یعنی بی‌نیازی به داشتن مال بسیار نیست، بی‌نیازی حقیقی، بی‌نیازی نفس است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند همه چیز را به خود مؤمن واگذار کرده، مگر دلیل کردن و بی‌ارزش کردن خود.

در این یادداشت سعی داریم به چند نکته پیرامون عزت نفس پردازیم:

۱. شفقت با خود:

شفقت با خود یعنی اهمیت دادن به خودتان، همان‌طور که به فردی که برایتان عزیز است اهمیت می‌دهید. با خودتان مهربان باشید و به خودتان سخت‌گیرید و دائماً خودتان را قضاوت نکنید. اهمیت دادن به خودتان این امکان را به شما می‌دهد که از افکار منفی دوری کنید و خودتان را دوست داشته باشید. باید پیوسته به این نکته توجه داشت که هر چقدر که شما برای خودتان ارزش قائل باشید، دیگران هم همان قدر برای شما احترام و ارزش قائل خواهند بود.

۲. باور داشتن خود:

اعتماد و باور داشتن به خود، به این معنی است که به خودتان و احساساتتان اعتماد کنید. به جای آنکه بیرون از خودتان به دنبال حقیقت بگردید، به احساس و ندای

افراد زیادی در جامعه وجود دارند که در بیشتر مواقع احساس می‌کنند که ناقص، کم‌دانش، معیوب و نابلد در رفتار و منش هستند. این افراد خودشان را زیاد قضاوت می‌کنند و در این قضاوت‌ها، جملات ناشایستی را هم، بار خودشان و شخصیت خودشان می‌کنند.

این افراد همیشه ای کاش‌هایی دارند که شاید هیچ‌وقت محقق نشوند؛ ای کاش زیباتر بودم، ای کاش لاغرتر بودم و ...

این‌ها نمونه‌ای از مشکلات مربوط به عزت نفس است که همه‌گاه و بی‌گاه با آن‌ها مواجه می‌شوند.

عزت نفس را می‌توانیم در کنار واژه‌هایی مثل عشق، آرامش و رشد قرار دهیم؛ که همیشه و همه‌جا، در مورد آن‌ها و اهمیتشان صحبت می‌شود؛ اما وقتی می‌خواهیم مشخصاً و به شکل دقیق تعریف‌شان کنیم، با مشکل مواجه می‌شویم.

این همان چیزی است که در زبان علم به آن مفهوم پرداز می‌گویند. یعنی این که بتوانید دقیقاً بگویید که یک مفهوم چیست و مرز آن با مفاهیم دیگر در کجاست.

چنان‌که کریستوفر مراک در کتاب عزت نفس خود می‌گوید که ما هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که اتفاق نظر قطعی بر روی تعریف عزت نفس وجود داشته باشد و بتوانیم به سادگی بگوییم که معنی عزت نفس چیست و عزت نفس یعنی چه؟

اما جالب این‌جاست که با همه‌ی ابهام‌ها و اختلاف‌نظرهایی که در تعریف عزت نفس وجود دارد، بر سر اهمیت عزت نفس اختلافی نیست.

مثلاً همه‌ی ما حس می‌کنیم که عزت نفس، به نوعی می‌تواند روی مواجهه‌ی ما با مشکلات زندگی، روبه‌رو شدن با شکست‌ها، رفتار ما پس از پیروزی‌ها، شادمانی در زندگی، نحوه‌ی مدیریت تعارض، میزان انتقادپذیری،



پیام یادگار امام در پرده گذشت آیت الله العظمی

بسمه تعالی

در گذشت عالم ربانی و مجاهد عالیقدر حضرت آیت الله حاج شیخ ابراهیم امینی رحمت الله علیه، ثلمه‌ای در انقلاب اسلامی و ضایعه‌ای بزرگ برای حوزه‌های علمیه است.

آن فقیه ارزشمند که عمر خود را در همه مراحل با عشق آگاهانه و عمل مجتهدانه به امام و آرمان‌های ایشان سپری کرد، از اولین یاوران نهضت اسلامی به حساب می‌آمد. پایمردی ایشان در دفاع از امام و بیت ایشان در سال‌های قبل و بعد از انقلاب و در روزهای تلخی که بر یاران امام گذشت، هیچگاه از یادها نمی‌رود. اعتدال و عدالت و ساده‌زیستی مثال زدنی به همراه خدا باوری و ثبات قدم و صفای باطن از صفات ارزشمند آن فقیه سعید بود. خدای متعال ایشان را با اولیاء خویش محشور دارد و او را در جوار الطاف خویش میهمان کرامت خود گرداند.

اینجانب این ضایعه را به خانواده عزیز و بزرگوار ایشان تسلیت عرض می‌نمایم و در این ماه رحمت و کرامت علو درجات ایشان را از خدای متعال مسئلت دارم.

سید حسن خمینی

